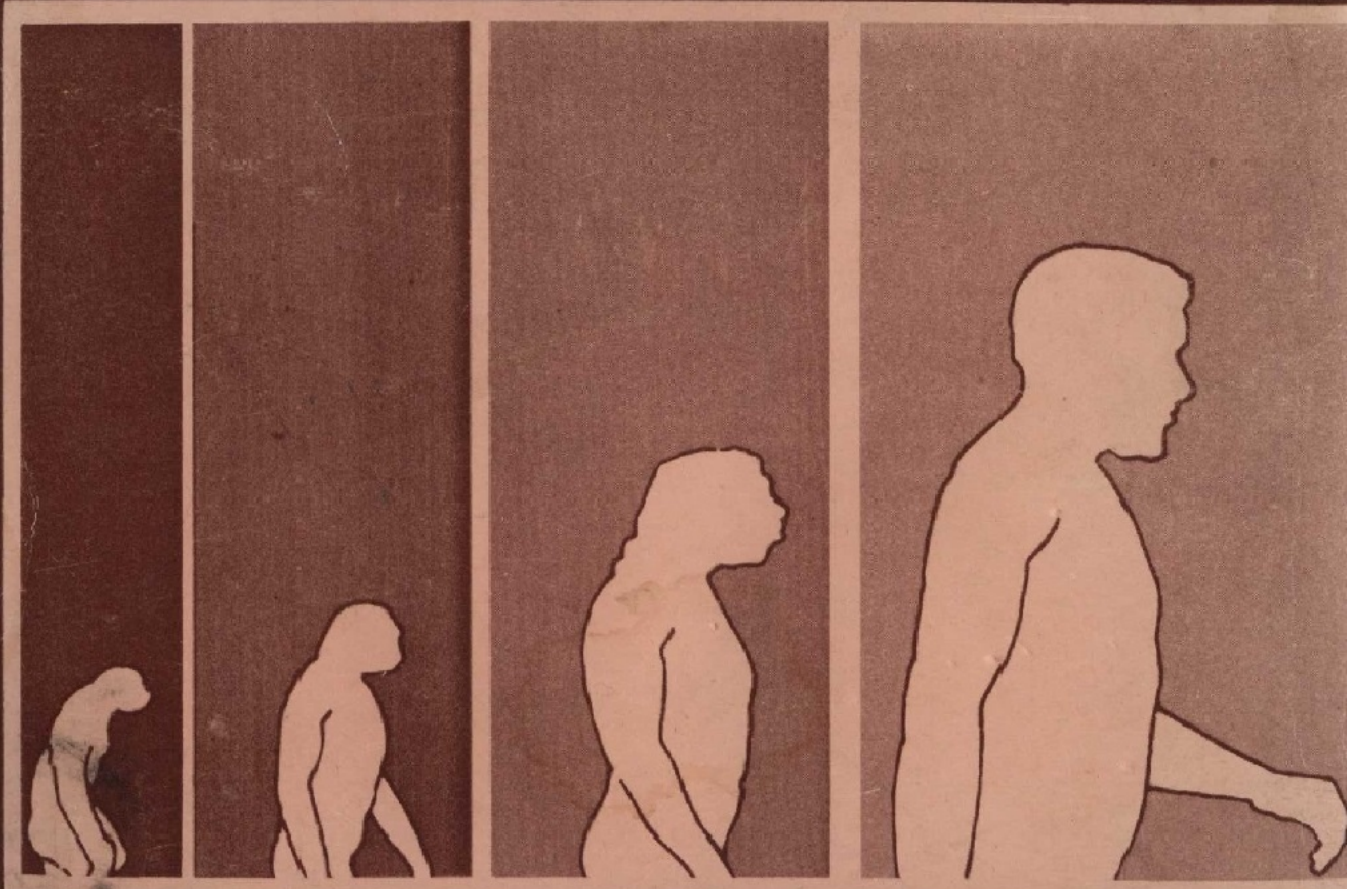




علی مشکینی اردبیلی

ترجمه: ق. حسین نژاد

# تکامل در قرآن







هو الذي خلقكم من طين ثم قضى اجلا  
واجل مسمى عنده . . . ( ٢ - انعام )



# تکامل در قرآن

---

نوشته : علی مشکینی  
ترجمه : ق. حسین نژاد

---



---

کتاب :	تکامل در قرآن
نویسنده :	علی مشکینی ترجمه : ق. حسین نژاد
چاپ و نشر :	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
تنظیم :	برآبادی
تعداد :	۱۰۰۰۰ نسخه

---

خداوند می‌فرماید :

ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له  
کن فیکون

مثل عیسی درپیشگاه خدا همانند مثل آدم است که خداوند  
او را از خاک آفرید و سپس به او گفت باش (موجود شو) پس  
میشود .

تفسیر :

آیه فوق و آیات پیش از آن ، بوضوح بیان کننده این موضوع اند که عیسی (ع)  
آفریده با "کلمه" یا خواست مستقیم خدا ، فرزند مریم ، پیامبردارای معجزات  
تصدیق کننده تورات و خود به بندگی و پروردگی و مخلوق بودن خویش  
معترف است .

خداوند در آیه فوق می‌فرماید که عیسی و آدم در چگونگی آفرینش  
فرقی ندارند و هر دو از خاکند و در آیات بعد از آن ، پیامبرش را امر می‌کند  
که مخالفان این واقعیت را به گفتگو و " مباحثه " با خود برخواند .

چنانکه از این آیات برمی‌آید ، مسیحیان ، سخن قرآن را در مورد عیسی  
نپذیرفتند و بکلی یا لاقلاً قسمتی از آن را انکار کردند ، ولی هرگز نمی‌توان

از این آیات چنین استنباط کرد که آنها با تمام قرآن مخالف بودند ، زیرا چنانکه از این آیه می آید :

تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبدالا الله . . .  
 بیایید بسوی سخنی که بین ما و شما یکی است ، اینکے جز  
 خدا را نپرستیم .

آنها با این اعلام قرآن که عیسی بنده ای مخلوق و فرستاده ای است از پیش خدا ، مخالفت کردند - چنانکه روایات تاریخی نیز گواه این مخالفت است . آنها می گفتند که "خدا" همان مسیح پسر مریم است ، یا مسیح پسر خداست ، یا او سومین اقنوم از اقنیم سه گانه است .

و نیز چنانکه از روایات مسیحی برمی آید ، دلیل آنها بر این مدعایشان این بود که عیسی بدون پدر بوجود آمده ، بنابراین بایستی "خدا" یش خواند .

آیه مورد بحث ماکه عیسی را در این مورد به "آدم" تشبیه می کند و می گوید همچنانکه خداوند آدم را از خاک آفرید و سپس به "آدم" شدنش فرمان داد ، عیسی را نیز از خاک به وجود آورد و به عیسی شدنش خواند ، به تنهایی در رد عقاید و خیالات واهی آنها کافی است ، زیرا کاملاً "میرساند که اگر این "آفرینش" دلیل الوهیت و خدائی کسی باشد ، نه تنها آدم ، بلکه هر موجود مخلوق از خاک را میتوان خدایش دانست .

اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که مقصود از آفرینش آدم از "خاک" و امر خداوند به "شدن" او با "کن" (باش) چیست ؟

در جواب باید گفت که آیه فوق تنها آیه ای است در قرآن کریم که چگونگی خلقت آدم را بیان می کند و از این لحاظ قابل تاءمل و دقت لازم می باشد ، زیرا تمام آیاتی که بیانگر کیفیت آفرینش انسانند و مبداء آنرا خاک یا آب یا گل یا "طین لازب" ( گل چسبنده ) یا "حماء مسنون" ( لجن ریخته شده ) یا "صلصال" ( گل خشک ) یا "صلصال کالفخار" ( گل خشک مانند سفال ) یا "علق" ( خون بسته یا گل منجمد ) یا "عجل" ( گل ولای و لجن ) "سلاله"



(جزء جدا شده از یک چیز) یا "ماء مهین" (آب پست و بی مقدار) یا "ماء دافق" (آب جهنده) یا "منی یمنی" (آب منی که ریخته میشود یا "نطفه" (آب یامنی) یا "النطفه اذا تمنی" (آب یا منی آنگاه که ریخته شود) یا "مضغه" (پاره گوشت) یا "علقه" (خون لخته) یا غیره... می دانند - چنانکه از ظاهر آنها برمی آید - همه و همه به چگونگی خلقت "انسان" و "بشر" به عنوان یک "نوع خاص" و به نسلی که تدریجا "از آن بوجود آمده است دلالت دارند نه به آفرینش "آدم" به عنوان "فرد معینی" از این نوع.

و نیز باید یادآور شد که درباره خلقت "آدم" و "انسان"، از زمانهای قدیم تا امروز، عقاید و نظریات مختلفی ابراز شده است که از جمله آنها دو اعتقاد زیر می باشد:

۱ - عقیده به اینکه اولین فرد مخلوق از نوع انسان، پدرمان "آدم" است که خداوند او را از خاک آفرید، بدین ترتیب که خاک را با آب مخلوط کرده تا به صورت "گل" درآمد و از آن پیکره ای یا جسمی با شکل خاص بوجود آورد که همانند آن قبلا نبوده است (شکل همین انسان).  
و سپس از "روح خود در آن دمید تا به صورت بشری راست قامت و دارای سلولها، اعضا، دنده ها، استخوان بندیها و بی ها و... در آمد و "انسانی" شد کامل، تمام، ناطق، آگاه و دارای شعور، احساس، اراده و اختیار و...:

و بعد، از همان جنس او همسرش "حواء" را بیافرید تا به زاد و ولد و تکثیر نسل پرداختند که همچنان ادامه دارد. و اینک آنچه بنام "انسان" خوانده میشود از نسل این دو موجود نخستین نوع "انسان" یا "بشر"، (آدم و حواء) می باشد که خداوند متعال آن دورا با اعجاز خود، بناگاه بوجود آورد. و این عقیده و طرز تفکر درباره آفرینش انسان، بسیار قدیم است که منسوب به اکثریت یا همه خداپرستان بوده است. این گروه ظاهرا "در مورد آفرینش سایر انواع حیوانات نیز چنین می - می اندیشند، یعنی می گویند خداوند از هر نوع جانداران، "فرد نخستین"

از خاک یا گل بیافرید و بادمیدن روح در آن زنده‌اش ساخت و از جنس او  
برایش جفتی خلق کرد تا تولید مثل کرده و اندک اندک زیاد شدند . . . و  
نیز دربارهٔ آفرینش انواع مختلف گیاهان و درختان نیز چنین عقیده‌ای  
دارند .

خلاصه به نظر آنها ، خداوند ، نخستین مخلوق از انسان و سایر انواع  
جانداران و تمام اقسام گیاهان را با " اعجاز " و ابداع آفرینشی خود ، به  
همین صورت که امروز هستند ، بدون هیچگونه سیری در مسیر آفرینش  
تدریجی ، بوجود آورد .

وسپس سایر افراد بامتاعت از قانون زندگی جاریهٔ خداوندی مبتنی  
بر زاد و ولد و آفرینش جاندار از نطفه و علقه ( خون بسته ) و مضغه ( پاره  
گوشت ) و . . . و رشد گیاهان با شکافته شدن هسته و جوانه زدن گیاه و . . .  
بوجود آمدند و می‌آیند . . . و از هیچ نوعی ، جز افراد و اشخاص همان نوع ،  
بدنیا نمی‌آیند .

بنابراین اعتقاد ، جهان گیاهان و جانداران ، جهانی است ساکن ،  
را کد و بدون تحول و تغییر که از ابتدای آفرینش تا به امروز و تا همیشه ( و یا  
تا زمانی که خدا بخواهد ) همچنان به حال خود باقی است و این بقا بوسیلهٔ  
تولد فرزندان از پدران و مادران ، نسل به نسل و زنجیر وار ادامه می‌یابد  
و هیچ تغییر و تحولی در کیفیت گیاه و جاندار به عنوان یک " نوع " و کمیت  
یا تعداد افراد ، به اقتضای حوادث زمان و تفاوت محیط و اختلاف شب و  
روز و سردی و گرمی هوا و . . . صورت نمی‌گیرد و اختلاف فقط در گروه‌های  
مختلف انسانها از لحاظ رنگ و مانند آن در موقعیتها و شرایط مختلف محیطی  
می‌باشد .

همچنین طرفداران این عقیده هر نوع از انواع جانداران و اقسام  
گیاهان را نوع یا قسم مستقلی میدانند که هیچ ارتباطی بانوع یا قسم دیگری  
از لحاظ جدا شدن از همدیگر ، ندارد .

این طرز تفکر را در اصطلاح " فیکسیسم " ( ۱ ) ( ثبوت گرایی یا اعتقاد

به ماندن ، بی حرکتی وعدم تغییر ) ، می گویند .

۲ - اعتقاد به اینکه نوع " انسان " ، اگر نتوان گفت میلیونها سال ، لااقل هزاران سال پیش از خلقت آدم و حواء ، وجود داشته است . طرفداران این نظریه می گویند که " انسان " نخستین - قطع نظر از آدم - به صورت مستقل و در شکل و ظاهر امروز و از طریق اعجاز ، آفرینش ناگهان و ماورائی و بانقض قوانین طبیعی بوجود نیامده است ، بلکه از نوع دیگری که دارای شکل ، قیافه ، نمود ها و خصوصیات روحی شبیه اومی باشد تحول و " تکامل " یافته است .

بنابراین در نظر این گروه ، نوع انسان و تمام انواع حیوانات ، شاخه ها و دسته هائی هستند که از یک " اصل " یاریشه ، جدا شده اند و ملتها ، گروهها و قبیله هائی اند که به یک نژاد و خون برمی گردند . به اعتقاد آنها ، نوع " انسان " با همه گروهها ، نژادها ، قبایل ، اقسام و اشخاص یا افراد مختلف آن ، از یک تن آفریده شده ، یا نخستین موجود زنده - بنام " سلول " یا موجود تک سلولی بوجود آمده است که پیدایش آن نیز به آب و گل و لجن بدبو ( یا حماء مسنون ) که در برخی مردابها و حوضچه های کم آب جمع میشود ، برمی گردد .

سپس با افزونی این موجودات کوچک و ترکیب آنها با همدیگر ، بعضی از انواع حیوانات دریائی که به علت کمی اعضاء و نقص قسمت هائی از بدن آنها ، موسوم به " جانوران نخستین " یا حیوانات اولیه میباشند ، بوجود آمدند که از آنها نیز حیوانات دوزیستی ( دارای توانائی زندگی در خشکی و آب ) و سپس جانوران خشکی زی پدید آمدند .

این جانداران هر چه بیشتر تولید نسل میکردند و زیادتر میشدند اعضاء و خصوصیات آنها تکامل می یافت ، تا اینکه گروهها و شاخه های متعدد تازه از آنها جدا شده و به صورت انواع و اقسام مختلف در عرصه زمین ، ظهور کردند .

این تغییرات و دگرگونیها و تحول نوعی به " نوع " دیگر و گروهی به گروه دیگر طی زمانهای بسیار دور و درازی که صدها میلیون سال دانسته اند ،

حاصل شده است .

این تغییر و تحول انواع و گروهها و تبدیل آنها بهمدیگر که به علل تکوینی و عوامل طبیعی ، صورت می گرفت همچنان ادامه داشت ، تا اینکه منتهی به پیدایش انسان بوجود آمدن این نوع خاص گردید .

بنابراین ، " انسان " ، نسبت به انواع گذشته ، کاملترین اعضاء و استخوان بندیها و بهترین قامت را دارد و او وسایر انواع جانداران ، امروز به شاخه ها و گروههای مختلفی تقسیم میشوند که به یک اصل مشترک برمیگردند و همگی باهم خویشاوندند .

و کاملاً " شاخه هائی هستند که همگی به یک ریشه منتهی میشوند و از هر یک شاخه های متعددی جوانه میزند و هر نوع بعدی نسبت به نوع سابق از اعضاء و اندامها و پیچیدگی بیشتر برخوردار است .

عقیده فوق را در اصطلاح " ترانسفورمیسم " ( ۱ ) یعنی اعتقاد به تغییر و تحول انواع ، می نامند .

طرفداران این نظریه میگویند که علت این تحول ، تغییرات پیدا شده در رویه یا قشر بالای زمین و شرایط زیستی جانداران موجود در آن است و همچنین ، عوامل طبیعی دیگر که بر روی موجودات زمینی ، تأثیر کرده و موجب بروز تغییراتی در آنها میگردند . چنانکه این تغییرات را در تمام انواع گیاهان ، مشاهده می کنیم ، تغییراتی که موجب بروز تنازع بقا (بودن برای ادامه زندگی) و در نتیجه آن ، انتخاب طبیعی " میگردد که در مقابل " انتخاب مصنوعی " حاصل در گیاه و حیوان ، بر اثر تربیت انسان است که در نتیجه آن بعد از گذشت زمانی کوتاه شکل و خصوصیات گیاه یا حیوان تغییر می یابد ، چنانکه این امر بوضوح در گیاهان و حیوانات اهلی که بانوع وحشی آنها متفاوتند ، دیده میشود و این جز تأثیر پرورش و دخالت انسان در آنها نیست .

این نوع تغییر و تحول را " انتخاب مصنوعی " نامیده اند .

بنابراین دنیای گیاهان و موجودات زنده، مطابق این قانون، بدون هیچ توقفی در حرکت است و مانند رودخانه، پیوسته جاری است و ماندن و ایستادنی را نمی شناسد.

اینک پیش از آنکه وارد استدلال از آیات قرآنی گردیم بهتر است موارد زیر را یادآور شویم:

### اول -

آنها بعد از ارائه این نظریه و اینکه نژاد انسان منتهی به نوعی از حیوانات قدیم میشود، نتوانستند آخرین نوعی را که انسان از آن متولد شده و حلقهء حد فاصل بین حیوان و انسان از زنجیره انواع تکاملی به شمار می رود، بشناسند.

برخی از آنها، مانند داروین و پیروان مکتب او، معتقد شدند به اینکه "حلقهء مفقوده" نوعی از شبیه ترین میمونها به انسان است، ولی بسیاری دیگر به عدم اطلاع خود از آن، اعتراف کردند و برخی نیز، در این راه به تلاش کورکورانه و نسنجیده پرداخت.

باتکیه برگفته هائی که از "داروین" نقل شده، ظاهراً میتوان گفت که او به وجود خدا عقیده ای نداشته است. ولی جملاتی نیز از او نقل کرده اند که خلاف این سخن را می رساند.

عدهء دیگری از دانشمندان طبیعی با اعتقاد و استناد به این نظریه، هرگونه عامل و علت غیبی را در جهان نفی کرده و وجود خدا را آشکارا انکار نموده اند و حوادث را به خود "طبیعت"، نسبت داده اند، اینست که خداوند نیز چشم و دل آنانرا از مشاهده و فهم روشن ترین مسائل که برای هرانسان عاقل، قابل لمس و درک می باشند، کور ساخته است.

### دوم -

با اعتقاد به این نظریه میتوان گفت که وقتی "تکامل" حاصل از تغییر و تحول انواع، منتهی به پیدایش انسان با این شکل و قیافه شد، خداوند

به انسان " نیروی اندیشه یا " عقل " و خصوصیات دیگر انسانی بخشید . ولی چنانکه کیفیت پایان زنجیرهء تکامل به انسان ، معلوم نیست و نوعی که انسان از آن ، تحول پیدا کرده (حلقهء مفقوده ) شناخته نشده است ، زمان حلول عقل و نیروی تفکروپیدایش قدرت تکلم و سخن گوئی درانسان ، نیز معلوم نیست .

و نیز باتوجه به این نظریه میتوان گفت که " آدم " و " حواء " نیز خود از افراد این نوع بودند که مانند افراد دیگر از پدر و مادری بوجود آمده اند ، و به احتمال نزدیک ، خداوند ، دو زوج آدم و حواء را از بین افراد این نوع با دادن عقل و نیروی اندیشه و " تعلیم اسماء " به آنها ، انتخاب کرده است .

و نیز احتمال میرود که توان " اندیشیدن " ( عقل ) از همان آغاز پیدایش انسان در شکل خود ، مانند سایر صفات ویژهء انسان که در جانداران دیگر یافت نمیشود ، در او بوجود آمده باشد ، چنانکه دکتر " پاولف " با تکیه بر تجربه های فیزیولوژیکی ( وظایف الاعضا ) ، اختلاف کیفیت ادراکات مغزی انسان و حیوان را اثبات کرده است .

بنا بر این انسانها پیش از آدم نیز دارای عقل و قدرت اندیشه بوده اند ، که خداوند متعال آدم را با " تعلیم اسماء " و امر کردن فرشتگان به سجده بر او از میان آنها برگزیده است .

### سوم -

باید دانست که لازمهء اعتقاد به این نظریه ، انکار وجود خدا یا صانع نیست ، اگر چه بیشتر طرفداران آن ، منکر خدا بوده و هستند . زیرا اعتقاد به تحول چیزی به چیز دیگر ، در جهان ، خواه در انواع یا گروهها و . . . که بطور وضوح قابل مشاهده است ، مستلزم این امر نیست که وجود عالم هستی را مستقل و بی نیاز از صانع و آفریدگار بدانیم . اگر قائل بودن به تغییر و تکامل ، موجب انکار خالق متعال باشد ، مطالعه در چگونگی بوجود آمدن هر یک از افراد انسان ، حیوان و گیاه نیز

چنین نتیجه ای باید بدهد ، یعنی آنوقت بایستی مثلا " کسی را که معتقد به خلقت فلان شخص به طور ناگهانی و اعجاز یست ، موحد و خداپرست بشناسیم ، ولی کسی را که قائل به تحول و تکامل زندگی او از نطفه تا علقه و ... است منکر خدا بدانیم ، و همچنین کسی که درخت معلومی را که در خانه فلانی ، روئیده است ، از آسمان افتاده و یا بناگاه از زمین سبز شده بداند ، خداشناس باشد ، ولی کسی که بگوید این درخت از " هسته " یا تخمی تحت قواعد و شرایط و باکیفیت خاصی روئیده است ، خداشناس و منکر خالق به شمار رود . . . مسلما " چنین نیست و بلکه مسئله تحول و دگرگونی یا تکامل که برخی آیات قرآن از آن به " اختلاف " تعبیر می کنند ، خود بارها در قرآن کریم دلیلی بر وجود آفریدگار دانا به شمار رفته است ، مانند آیات زیر :

ومن آیاته خلق السموات والارض واختلاف السننكم والوانکم

( ۲۲ - روم ) .

و از آیات یا نشانه های او آفرینش آسمانها و زمین و پراکندگی و دگرگونی زبانها و نژادهای شماست .

✱ - ان فی خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار . . .  
وتصريف الرياح والسحاب المسخر بين السماء والارض لايات  
لقوم يعقلون "

( ۱۶۴ - بقره )

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و دگرگونی شب و روز . . .  
و گردش بادها و ابرام شده در بین آسمان و زمین ، نشانه -  
هائی است برای آنانکه می اندیشند .

بنابراین ، تغییر و تکامل زبانها ، رنگها و نژادها و . . . از نوعی به نوع دیگر ، همه و همه آیات و دلایلی است بارز بر وجود و قدرت خداوند متعال .

الم تر ان الله نزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا

الوانها

( ۲۷ - فاطر )

آیا ندیدی که خداوند از آسمان ، آب را فرو فرستاد ، پس  
با آن میوه هائی رویا نیدیم بارنگها و انواع مختلف .

« یخرج به زرعاً " مختلفاً " الوانه ثم یهیج فتراه مصفراً  
( ۲۱ - الزمر ) .

بوسیله آب ، زراعت را با همه رنگهای مختلفش ، رشد  
میدهد ، سپس خشک شده و تو آنرا زرد شده می بینی .

والذی اخرج المرعی فجعله غنأء احوی .

( ۴ و ۵ الاعلی ) .

و خداوندی که چرا گاه را رویانید و سپس آنرا به صورت  
مجموعه گیاهی خشکیده در آورد .

بنابراین ، می بینیم که رویش میوه از درخت ، رشد زراعت از دانه ها  
و پژمردگی و تبدیل سرانجام آنها به گیاهان خشک ، همه ، تحولات و  
دگرگونیهایی هستند که قرآن آنها را " آیه " و نشانه یا علامت وجود خدا ،  
اعلام کرده است .

همینطور ، تغییر و تحول در نوع حیوانات را نیز ، می توانیم از نشانه -  
های قدرت و علم خداوندی بدانیم و اعتقاد به این امر هرگز موجب انکار  
وجود خدا ، نخواهد شد .

وازلحاظ فوق ، بین تحول و تکامل " انواع " به صورت نابودی یک  
نوع پیدایش نوع دیگر از یکطرف و تغییر و تکامل افراد در طول زندگی فردی  
خود از طرف دیگر ، فرقی نیست و هیچیک از این دو مورد نمیتواند دلیل  
استقلال وجود و بی نیازی از آفریدگار دانا و مدبر باشد .

بنا بر این اعتقاد به تحول و تبدیل انواع با انکار واجب الوجود ،  
یکی نیست و اگر درهریک از این دو راه ، جداگانه گام برداریم ، هیچ  
اشکال منطقی از لحاظ لزوم راه دیگر نخواهد داشت .

و دلایلی نقلی که از کتاب و سنت می آوریم تنها برای اثبات یکی از



قولها ، یعنی تحول و تبدیل انواع می باشد که قول دیگر (انکار وجود خدا) را خود بخود باطل میکند .

منکر وجود آفریدگار دانا ، دلیلی بر ادعای خود ندارد ، زیرا وقتی از او بپرسند که آفریننده موجود اولیه کیست ؟ خواه این موجود اولیه انسانی " آدم " باشد یا فردی از نسل انسان که نسبش به موجودات زنده نخستین میرسد ، چه جوابی خواهد داد ؟

#### چهارم -

اینجا بهتر است مسئله مهمی را یادآور شویم و آن اینست که اصل مسئله تکامل و تحول در انواع گیاهان و جانوران ، امروز در نظر پیشگامان این نظریه و دانشمندان طبیعی و زمین شناسی ، میتوان گفت که یکی از اصول مسلم و اثبات شده به شمار میرود .

ولی اینکه " انسان " به عنوان نوع خاصی از جانداران ، آیا مستقلاً و بدون ارتباط با انواع دیگر آفریده شده ، و یا در ارتباط با آنها و تحول و تکامل یافته از آنهاست ؟ و در صورت درستی عقیده دوم ، آیا آخرین " نوعی " که انسان از آن تحول یافته و به صورت فعلیش درآمده است ، " میمون " بوده ؟ و کدام نوع آن ؟ و یا حیوان دیگر ؟ و . . . همه و همه در میان آنها مورد اختلاف می باشد و مسائل فوق برای هیچیک از آنها ، روشن نیست . و به عبارت دیگر ، این دانشمندان ، اصول مسلمی را بین خود متفقاً پذیرفته اند ، ولی در مسائل فرعی که از آن اصول ناشی میشوند اختلاف عقیده دارند و به نظریه واحد و مسلمی نرسیده اند .

و در قرآن کریم ، مطلبی برخلاف اصل اعتقادی معلوم و اثبات شده این دانشمندان و آیه ای متضاد با این مسئله مورد تجربه آنها ، یعنی وجود تغییر و تکامل در گیاه و حیوان ( غیر انسان ) ، نیامده است . اینست که اگر آیات قرآن ، دلالت بر قول اول در خلقت انسان و آدم داشت ، آنها دلیلی برخلاف آن نداشتند ، و همانطور ، اگر به قول دوم دلالت میکرد ، برخی از ادعای آنها را در این مورد تائید مینمود ، نه همه آنها را .

ولی این خصوصیت را، تنها قرآن کریم دارد، در صورتیکه تورات آنجا که از چگونگی آفرینش گیاه، حیوان و انسان، سخنی می گوید، آشکارا باتمام کشفیات دانشمندان طبیعی و تجربه های فراوان و تحقیقات علمی آنان درباره چگونگی تشکیل زمین و آثار باقی مانده بر روی آن از دورانهای بسیار قدیم و جانوران فسیل شده در درون زمین و داخل قشر رویی آن و... تضاد پیدا می کند و همین امر بناچار موجب نفرت و اعتراض این دانشمندان از مذهب و کتب مذهبی گردید.

#### پنجم -

بر هر شخص محقق و جستجوگر حقیقت لازم است که ابتدا ذهنش را از همه عقاید، اقوال و شنیده های مختلف که او را به دلیل و روشن شدن مسئله ای راه نمی نمایند و از خیالات واهی، خالی کند، و با گوش جان، سخن کتاب خدا را بشنود و به منبع وحی و حدیث و سنت پیامبر و خاندان او توجه کند، تا خیالات و اوهام ناشی از توجه به ظاهر امور، ذهن وی را مشغول نکنند.

#### ششم -

علت اینکه در بیان عقیده و هدف طرفداران نظریه تکامل، به شرح اجمالی آن بسنده کردیم، اینست که منظور ما در این کتاب، بیان عقیده و مکتب این گروه بطور تفصیل و آوردن استدلالهای پیروان مختلف آن و انتخاب راه و عقیده خاص و سعی در اثبات آن نیست که این کار برای خود اهل و جای دیگری دارد.

البته درباره این موضوع، کتب و تالیفات زیادی بسوسلیه دانشمندان علوم طبیعی و دیگران تدوین یافته است، ولی هدف ما بیان اصول کلی و موارد اتفاق مسائل مورد بحث در نظریه تکامل و اشاره به برخی موارد اختلاف دانشمندان و سپس سنجیدن آنها با قرآن می باشد تا آنچه مطابق و موافق با این کتاب آسمانی است از عقاید مخالف با آن باز

شناخته شود .

ممکن است برخی بگویند : اگرما آنچه را که کاملاً " از لحاظ علمی و منطقی به اثبات رسیده و دلایلی برصحت آن اقامه شده، پذیرفتیم و آنرا با کتاب خدا سنجیدیم ، ولی دیدیم مخالف آن است و قرآن ، حکم به نادرستی آن می‌کند ، چه کارباید کرد و چگونه می‌توان این گره را گشود . پاسخ اینست که : درقرآن هرگز چیزی که مخالف عقل و منطق و قطعیت علمی (از طریق مشاهده و تجربه) باشد ، وجود ندارد و اگر موضوعی بدین روش وبطور قطع به اثبات رسید مسلماً "قرآن موافق آنست ، نه متضاد و مغایر آن ، ولی اگر برخلاف واقعیت موضوع ، گام برداشته باشیم ، نهایت امر که نادرست بودن نتیجه تحقیق و اشتباه بودن نظریه معلوم خواهد شد ، به خطای خود در اینگونه برداشت و استفاده از قرآن نیز پی خواهیم برد .

و این مسئله بسیار مهمی است که بایستی در اینگونه موارد به آن توجه کرد .

چنانکه قبل از پیدایش نظریات هیئات جدید ، علمای اسلام ، به هیئات قدیم معتقد بودند و قرآن کریم را موافق آن میدانستند و از معانی ظاهری آیات قرآنی برای اثبات مسائل آن ، یاری می‌جستند . بعد ، وقتی دانش جدید به ظهور پیوست و نادرستی بسیاری از عقاید هیئات قدیم آشکار شد ، معلوم شد که استدلالهای قرآنی گذشته ، ناشی از قرائن و تفسیرهای ظاهری ، ساختگی و تخیلی بوده است و در عوض تفسیرها و استفاده های کاملتر و گویا تر در موافقت با دانش جدید از ظاهر قرآن به عمل آمد . اینجاست که بگویند : در این صورت ما اعتماد و اطمینان خود را بر ظواهر آیات قرآن از دست خواهیم داد و باب استناد علمی به آیات قرآن بسته خواهد شد و استفاده درست از آنها امکان پذیر نخواهد بود ، بنابراین برای استنتاج بر حکم شرعی یا قوانین علمی از قرآن بایستی معانی ظاهر از آنرا ترک کرده و دنبال نصوص واحادیث تفسیری رفت که آنها هم بسیار اندکند و برای تاءمین منظور ما کافی نیستند .

در جواب باید گفت: در مورد احکام شرعی برعهده ما نیست و بلکه اصلاً "ممکن نیست که واقعیت صد در صد را کشف کنیم و به آنچه خدا بدانگونه در لوح محفوظ ثبت کرده (علم خدائی) برسیم بلکه وظیفه ما اینست که آنچه را از ظاهر آیات قرآن برمیآید بگیریم و به آن عمل کنیم، منتها بایستی در رسیدن به آن از روایات وارده از اهل بیت، استفاده کنیم تا زمانیکه حکومت عدالت گسترالهی به ظهور پیوسته و کسی که دانش حقیقی قرآن پیش اوست، با اسلحه قیام کند و سخن خدا را برای مردم بیان نموده و دینشان را آنچنان که خدا و پیامبرش خواسته اند به آنها بیاموزد.

اما در مورد علوم و دانشهای مربوط به امور دنیا و آخرت، همانند موضوع کتاب و نظایر آن، بایستی در قرآن تأمل و تفکر عمیق کرد تا چگونگی آنها را کشف و استنباط نمود، آیاتی که در این مورد ما را به یقین میرسانند، مشخص میشوند و اگر در مواردی آیات مفید یقین پیدا نکردیم، همچنان ظاهر آیات را گرفته و حکم واقعیت را از آنچه ظاهر آیات بمانده، برداشت می‌کنیم و هیچگونه کارخلافی نیز انجام نداده ایم، بدینگونه، استفاده از ظاهر آیات مربوط به موضوع و استنتاج مسائل علمی و نظریات جدید از قرآن، امری عادی و آسان میگردد.

البته، در اینجا، منظور ما - چنانکه بعضی فکر کرده اند - تأویل آیات یا تحمیل عقاید به ظاهر کتاب و تطبیق آن با ادعاها و نظریات طرفداران "تکامل" نیست.

اینجا باز ممکن است اشکال کنند که بر فرض اعلام کردیم که کتاب ما با تمام یا برخی از عقاید این گروه، موافق است و آیاتی نیز در این زمینه دارد، اگر احياناً "درآینده"، این عقاید و نظریات با کشفیات جدید از اعتبار افتادند و بکلی باطل شدند و همه آنچه را که ما به آنها تکیه میکردیم خواب و خیالی، بیش قلمداد نکردند، آیا این امر، ارزش کتاب آسمانی ما را از بین نخواهد برد و موجب بی اعتباری استدلال و تمسک به آن نخواهد شد؟

در جواب باید گفت : آفرینش " انسان " ، مبداء و چگونگی آغاز زندگی او ، مانند آفرینش آسمان و زمین ، جن و حیوان ، امری ثابت و محقق است و قرآن درباره آن نیز مانند سایر پدیده های آفرینش سخن می گوید .

بنابراین ، ما همچنانکه حرکت خورشید و ماه و سایر کرات را ، از آیات قرآن استنباط می کنیم ، در مورد خلقت انسان و بحث و تحقیق در مسائل مربوط به آن نیز بایستی از این کتاب بزرگ بهره گیریم .  
قرآن که خود ، ما را به تفکر و اندیشیدن در آیات آن می خواند و می گوید :

افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقلها

آیا در قرآن تفکر و اندیشه نمی کنند یا بردلهاشان قفلها

زده اند

هرگز ما را از مطالعه و تفکر در آیاتش ، باز نداشته و باب استنباط ، ابراز عقیده و استفاده از آیات خود را بروی ما نبسته است .

البته مسئله مهمی که باید بدان توجه کنیم اینست که مراجعه به قرآن ، به تنهایی ( چنانکه رسم برادران اهل سنت ماست ) جایز و کافی نیست ، بلکه بایستی به حدیث و سنت پیغمبر (ص) و خاندان گرامی او نیز توجه داشته باشیم بنا براین ، یک محقق آیات قرآنی نباید بدون مراجعه به آنها در باره یکی از معانی و مفاهیم قرآن ، اظهار نظر کند ، زیرا گاه در میان آنها احادیثی یافت میشوند که نکات مختصر یا مبهم کتاب خدا را تفصیل یا توضیح میدهند و یا مصادیق ، محدوده مفهومی و شرایط صدق آنها بیان می کنند و یا گاهی معنی ظاهری را بکلی دگرگون ساخته و به توضیح و تفسیر معانی عمیق میپردازند . . .

لذا وقتی از این لحاظ ، وجود روایتی در مورد موضوعی خاص از اهل بیت (ع) مسلم شد ، اخذ و بهره وری از آن در فهم معنی قرآن لازم است ، زیرا وقتی میدانیم که " سنت " همان گفتارها و اعمال پیغمبر (ص) است و خداوند فرموده :

ما آتاکم الرسول فخذوه و مانها کم عنه فانتهوا  
 آنچه را پیامبر شما آورد بپذیرید و از آنچه شمارا منع کرده  
 دست بردارید .

رجوع به سنت در استفاده از معانی قرآن ، حقیقتاً " همان تفسیر قرآن به قرآن محسوب میشود ، و این همان معنی " تمسک بالثقلین " (چنگ زدن به دو وزنه سنگین) است که رسول بزرگ ، ما را بدان بر خوانده است . ( ۱ )  
 با اینهمه ، اگر در آینده معلوم شد که برداشت و استنباط ما نادرست بوده است ، این امر چنانکه بعضی ها تصور کرده اند - هیچگونه لطمه ای به اعتبار کتاب خدا وارد نمی آورد ، بلکه بطلان نتیجه گیری و برداشت ما را می رساند ، نه اینکه دلیل بر نادرستی سخن قرآن حکیم میشود که هیچ اندیشه باطلی در آن راه ندارد . اینک که مطالب فوق را یادآور شدیم ، بطور اجمال به بیان و بحث روی آیات مربوط به موضوع کتاب ، در چندین گفتار می پردازیم :

---

( ۱ ) اشاره به حدیث معروف پیامبر (ص) و وصیت آن بزرگ موقع رحلت که فرمود : انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی یا عترتی " من دو وزنه سنگین بین شما باقی می گذارم : کتاب خدا و سنتم یا خاندانم ) .  
 ( مترجم )

## گفتار اول:

---

در بیان متونی که میتوان از آنها تاء یبید عقیده به تکامل و منتهی شدن سلسلهٔ انواع موجودات زندهٔ تکامل یافته به "انسان" را برداشت کرد.

### استنباط از آیات قرآن

۱

برخی آیات قرآن، دلالت بر این امر دارند که آفرینش تمام موجودات زنده اعم از گیاه و حیوان و انسان، از "آب" آغاز شده است مانند این گفته خداوند که:

و جعلنا من الماء کل شیء حی

( ۳۵ - انبیاء )

و هرچیز زنده را از آب بوجود آوردیم .

آیهٔ فوق دلالت بر آفرینش همهٔ موجودات زنده اعم از نباتات و حیوانات

از جمله انسان ، از " آب " دارد ، زیرا " جعل " ( قراردادن ) همان " خلق " ( آفریدن ) است ، پس اینجا قسمتی از عقاید قائلین به تکامل اثبات میشود ، و اگر منظور از آب را اینجا فقط نطفه و منی می گرفتیم ، موضوع شامل نباتات نمیشد ، در حالیکه آیه در برگیرنده مفهومی کلی و عمومی است .

## ۲

آیه ای دیگر که بیانگر همان مفهوم آیه سابق می باشد عبارت است از :

والله خلق كل دابة من ماء فمنهم من يمشی علی بطنه و  
منهم من يمشی علی رجلین ومنهم من يمشی علی اربع یخلق الله  
ما یشاء

و خداوند تمام جنبندگان را از آب آفرید ، پس برخی از آنها بر روی شکم خود ( خزندگان ) و برخی بر دو پا و برخی از آنها با چهار پای خود راه می روند ، خداوند هر آنچه بخواهد می آفریند .

تفسیر " آب " به نطفه جنس نر ، برخلاف ظاهر آیه می باشد . بنا بر این ، آیه ، باین قول که منشاء پیدایش موجود زنده ، " آب مخلوط با خاک " است که مواد مساعد حیات در آن دو وجود دارد ، بی انطباق نیست و بلکه رابطه نزدیکی بین آن دو می باشد .

و مقدم داشتن حیوانات " الماشی علی بطنه " ( خزندگان ) ، شاید به این علت باشد که معروفترین این نوع جانداران " ماهیها " هستند که نخستین موجودات زنده از لحاظ زمان آفرینش می باشند و حیوانات خزنده خشکی ، بعد از آنها پدید آمدند ، و منظور از " من یمشی علی رجلین ( برخی بر دو پای خود راه می روند ) ، انسان و پرندگان و برخی انواع میمونها هستند .



و همین آیه ، با آوردن عبارت کلی " علی رجلین " ( بردو پا ) عقیده آنهائی را که انسان و سایر جانداران را دونوع مستقل از هم میدانند ، باطل میسازد ، و همچنین کسی که منظور از " ماء " ( آب ) را در خلقت انسان ، " نطفه " میداند ، علاوه بر اینکه برخلاف ظاهر قرآن اندیشیده است ، افراد نخستین هر نوع جاندار را اعم از جنس نر یا ماده از کل افراد آن نوع جدا کرده است .

## ۳

از آن جمله ، این گفته خداوند است :

ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم  
( ۱۱- الاعراف )

و همانا ما شمارا آفریدیم و سپس شکل داد یمتان و سپس  
به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید .

آیه فوق ، از جمله بهترین آیات قابل استفاده ، برای اثبات این نظریه است ، زیرا خداوند در این آیه ، بیان می کند که ابتدا او قبل از شکل دادن به انسان ، او را آفریده و بعد از مدت زمان نامعلوم ( به قرینه کلمه " ثم " ) ، او را به شکل انسان فعلی در آورده است ، سپس بعد از مدتها ، فرشتگان را امر به سجود در برابر یکی از افراد نوع انسان کرده است .

بنابراین ، " خلق " یا آفرینش نخستین ، همان تکوین او از آب و خاک و زندگی دادن ( دمیدن روح ) به اوست که جز در ضمن وجود به عنوان یک " نوع یا " انواع " ، امکان نمی یابد و از این آیه ، چنین برمی آید که انسان ، دوره ها و مراحل خاصی را گذرانده است :

اول - مرحله بعد از خلقت و پیش از شکل گرفتن به صورت انسان .  
دوم - مرحله بعد از پیدا کردن شکل " انسان " و پیش از انتخاب آدم از بین افراد نوع .

سوم - مرحلهء انتخاب آدم از بین آنها و بعد از آن ، امر کردن فرشتگان به سجود برآدم و این مرحله درحقیقت ، همان بیان حال آدم است که درآینده خواهیم گفت .

✱ به مرحلهء اول ، یعنی آغاز آفرینش انسان و چگونگی آن و مادهء اولیهء خلقت او درآیات زیادی اشاره شده است که بیشتر آنها را انشالله خواهیم آورد . از جملهء آنها ، آیهء زیراست :

هوالذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا" و اجل مسمی عنده  
( ۲ - الانعام ) ،

اوست که شما را از گل ( آب و خاک ) آفرید و سپس مهلتی مقرر کرد و مهلت مقرر پیش اوست .

چنانکه دیدیم ، خطاب آیه به " شما " یعنی " نوع انسان " است نه فرد فرد انسانها ، زیرا فرد فرد انسانها از خاک آفریده نشده اند اگر چه گاهی سخن از آفرینش فرد انسانی هم از خاک پیش آمده است .

و اینکه میگوید " قضی اجلا " ( مهلتی مقرر کرد ) ، منظور اینست که خداوند ، آفرینش و تکوین انسان را ، حتمیت و استواری بخشید که مدت آن پیش خودش معلوم است و شاید هم ، این مدت همان مدت زمان فاصله بین آغاز آفرینش انسان از خاک تا تحقق تصویر و شکل دادن به انسان و تشکیل این نوع خاص از جانداران ، می باشد .  
و همچنین می فرماید :

انا خلقناکم من طین لازب

( ۱۱ الصافات )

ما شما را از گل چسبنده آفریدیم

و نیز این آیه :

وهوالذی خلق من الماء بشرا" فجعله نسبا" و صهرا"

( ۴۵ - فرقان )

و او خداوندی است که از "آب" بشری آفرید و او را اصل -  
 نژاد و مایه تولید نسل انسان گردانید .  
 تمامی این آیات ، وضع این نوع ( انسان ) را قبل از پیدا کردن شکل  
 انسان ، بیان می کنند .

\* - برای مرحله دوم یعنی بعد از شکل گرفتن ساختمان وجودی انسان  
 و قبل از انتخاب " آدم " از بین افراد آن ، آیه ای که با صراحت ، آنرا  
 بیان کند نیافتیم ، ولی دو آیه زیر را میتوان اشاره به این مرحله از  
 آفرینش انسان دانست :

الف - وکان الناس امه واحده فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين  
 وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا  
 فيه

( ۲۱۳ - بقره )

مردم همه گروه واحدی بودند ، پس خداوند ، پیامبران را  
 به عنوان بشارت و بیم دهنده فرستاد و همراه آنها " کتاب " را  
 برآستی و حق فرود آورد تا درباره آنچه انسانها باهم  
 اختلاف کرده اند ، حکم کند .

اگر به اثبات نبوت برای " آدم " از همان آغاز هبوطش به زمین ، چنانکه  
 از بعضی روایات برمی آید قائل باشیم ، دلالت آیه بر مقصود ما واضح است ،  
 زیرا چنانکه از ظاهر آیه معلوم میشود ، پیش از بعثت انبیاء زمانی بر انسانها  
 گذشته است که آنها " امت " واحدی بودند . و مفهوم واحد بودن مردم  
 در آیه فوق چنانکه عده ای از مفسرین گفته اند و اخبار و روایات هم آنرا  
 تفسیر کرده اند - اینست که مردم همه بدون " مذهب " و احکام آسمانی  
 بودند و با عقلها ، اندیشه ها و فهمهای خودشان زندگی میکردند ، و پس  
 آیه کاملاً " با منظور ما منطبق میشود .

و منظور از " اختلاف اولی درآیه ، اختلافات مادی و دنیوی و تضاد های طبقاتی پیش از بعثت پیامبران می باشد که ناشی از حیات اجتماعی ، تمدن و اشتراک آنها در امور زندگی ( اولین تضادها بعد از جامعه اولیه واحد ) بوده است ، زیرا بعید است که مردمی انبوه و دارای خواسته ها و امیال مختلف در یکجا زندگی بکنند و در امور مادی و دنیوی خود دچار اختلاف نشوند .

و منظور از " اختلاف دوم " (۱) ، اختلافات و تفرقه های دینی و اعتقادی یا انشعابهای مذهبی ناشی از اختلاف در کتاب خدا ، بعد از بعثت انبیاء و نزول کتاب است .

چنانکه از جملات بعدی این آیه برمی آید ، ضمیر کلمه " فیه " ( در آن ) در بیان " اختلاف " اولی ، به موصولی که مراد از آن " امور دنیوی و اقتصادی است و ضمیر " فیه " در بیان " اختلاف " دوم به " کتاب " یا " حق " برمی گردد . بنا براین ، خداوند درآیه

وان من امه الاخلا فیها نذیر

هیچ امتی نیست جز اینکه پیامبریم دهنده ای برای هدایت آنها آمده است ،

وضع جامعه ها را بعد از اختلاف نخستین بیان کرده و به امر کلی و عمومی " بعثت انبیاء و نزول کتاب " بر هر قوم و ملتی ، اشاره می کند .

ب - وماکان الناس الاامه واحده فاختلفوا ولولا کلمه سبقت من ربک لفضی بینهم فیما هم فیه یختلفون .

( ۱۹ - یونس )

و مردم جز امت واحدی نبودند ، پس دچار اختلاف و

(۱) دنباله آیه فوق ، در قرآن مطالعه شود . ( مترجم )

پراگندگی شدند و پیش از سخن پروردگارت ، سخنی نبود  
تابین آنها درباره آنچه در آن اختلاف داشتند ، حکم کند .

ظاهر آیه با آیه قبلی ، هدف مشترکی دارد ، و مراد از یکی بودن مردم ،  
اینست که آنها ، به سر خود و به امید و اقتضای فطرت و غریزه اولیه شان  
رها شده و هیچ گونه مذهب و آئینی که وظایف و تکلیف برای آنها معین  
سازد ، نداشتند .

مسئله اختلاف " که در این آیه آمده ، به عقیده من ، خواه منظور ،  
اختلاف در معنی اول و یادوم باشد ، فرقی نمی کند ، اگر چه به معنی اول  
گرفتن ، بهتر است ، زیرا اگر منظور آیه ، اختلاف در معنی دوم آن باشد ،  
باید جمله ای مانند :

فبعث الله النبيين بالكتاب و الشرايع فاختلفوا . . .  
پس خداوند پیامبران را با کتاب و قوانین مذهب فرستاد  
پس انگاه اختلاف کردند . . .

را در تقدیر بدانیم .

بنا بر این آنچه را که با آیه سابق منطبق دانستیم با این آیه نیز  
میتوان مطابقت داد . بر این اساس ، مفهوم جمله " ولولا كلمه " ، همان  
سنت جاریه خداوند است ، مبنی بر اینکه خداوند ، هیچ امتی را قبل از  
فرستادن رسولی به سوی آنها ، نابود نمی کند ، چنانکه می فرماید :

وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا

( ۵ - الاسراء )

وما عذاب نمی کنیم تا اینکه پیامبری بفرستیم .

بلی ، اگر مراد از اختلاف ، اختلاف آنها در کتاب و دین بود ، مراد از  
آن " عدم تعجیل در عذاب و نابود ساختن آنها بدون هیچ مهلتی " میشود ،  
زیرا خداوند پیش از آیه وعده مهلت دادن به تبهکاران و مجرمان را داده  
است ، چنانکه می فرماید :

وذرنی والمکذبین اولی النعمه - ومهلهم قليلا "

( ۱۱ - المزمّل )

مرا با منکران و تکذیب کنندگان که صاحبان ناز و نعمتند و اگذار  
( خود دانم که چه کنم ؟ ) و به آنها اندکی مهلت بده .  
فمهل الکافرین امهلهم رویدا "

( ۱۷ - الطارق )

به کافران مهلت ده و آنها را فروگذار فرو گذاشتنی .  
ولویعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخیر لفضی الیهم  
اجلهم

( ۱۲ - یونس )

و اگر خدا در کيفردادن به عمل زشت مردم ، بمانند تعجیل  
و شتاب در پاداش اعمال نیک ، شتاب میگرد ، مهلت  
زندگیشان به پایان میرسد و همه محکوم مرگ و هلاکت میشوند  
فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل ولا تستعجل لهم

( ۳۵ - احقاف )

پس پایداری کن ، بهمانگونه که پیامبران اولوالعزم پایداری  
کردند و درباره آنها شتاب مکن .

۳

و دیگر آیه زیر در این مورد قابل توجه است :

واذ قال ربک للملائکه انی خالق بشرا من صلصال من حماء  
مسنون ، فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین

( ۱۹ - الحجر )

و آنگاه که پروردگارتو به فرشتگان گفت که من بشری را از گل  
خشک که از لجن تیره رنگ ریخته شده است می آفرینم ،  
پس آنگاه که او را ساخته و پرداخته و از روح خود در او  
دمیدم ، در پیش پای او سجده کنان بیفتید .

بدیهی است که مراد از "بشر" در این آیه، کل "نوع" اوست نه یک فرد خاص از آن، و تنوین "بشرا" تنوین نکره نیست بلکه تنوین اعراب است، مانند این قول شاعر:

اسد علی وفي الحروب نعامه .

برمن شیراست ولی در جنگها شتر مرغ

و دلیل آن اینست که بیان چگونگی آفرینش انسان در آیه مزبور، درست بهمانگونه است که در آیات سابق درباره "نوع" و "طبیعت" او بیان شده است .

ممکن است برخی اشکال کنند که: برگشت دو ضمیر مجرور در جملات "ونفخت فیه" و "ففعواله" به "بشر" مذكر در آیه، دلالت آنرا فقط بر "آدم" معلوم می‌کند، بنابراین اشکالی ندارد که بگوئیم: کسی که روح در او دمیده شده و فرشتگان امر به سجود در برابر او شده اند همان "آدم" است .

در جواب باید گفت: بعد از اینکه با مطالعه بسیاری از آیات معلوم شد که آنچه از گل و لجن تیره (طین و حماء مسنون) آفریده شده، همان نوع "انسان" است، بکار بردن ضمیر اشکالی وارد نمی‌کند و آیه مزبور مانند این آیه سوره اعراف میشود که خداوند می‌فرماید:

ولقد خلقناکم ثم صورناکم ...

و ما همانا شمارا آفریدیم و سپس شکل دادیمتان ...

پس معنی آیه مورد بحث ما نیز چنین میشود که "وقتی نوع انسان را آفریدیم و در آدم که فردی از آنست روح دمیدم، در برابر او به سجود بیفتید ..."

و آیه زیر:

اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشرا "من طین، فاذا سوپته و نفخت فیه من روحی ففعواله ساجدین (۷۱ - ص)

آنگاه که پروردگار توبه فرشتگان گفت که من بشر را از گل می آفرینم ، پس وقتی او را ساخته و پرداخته و از روح خود دراودمیدم ، در برابر او به سجده بیفتید .

این آیه نیز مانند آیهء سابق ، آفرینش انسان را از گل که در این آیه توصیف منتسب به بشر است تاءکید می کند ، و اینگونه توصیف در بسیاری از آیات ، منسوب به نوع انسان است ، پس این امر قرینهء دلالت بر اینست که مراد از بشر در اینجا " انسان " یعنی نوع و طبیعت کلی اوست نه فرد بخصوص و برگزیده ، مانند " آدم " .

بنابراین دلالت آیهء مزبوریه قول دوم ، یعنی به نظریهء تکامل ، بیشتر و واضح تر است و اینجا تسویه ( جملهء " سوپته " ) ، تقریبا " به معنی جاری ساختن انسان در مسیر تکامل است تا اینکه به صورت انسان در آمده و آمادهء " نفخ روح " در معنائی که سابقا " شناختیم ، گردد .

## ۵

و آیه :

الذی احسن کل شیء ، خلقه و بدء خلق الانسان من طین ،  
ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین ثم سواه و نفخ فیہ  
من روحه

( ۸ - ۹ السجده )

خداوندی که هر چیز را به نیکوترین صورت بیا فرید و آفرینش انسان را از گل ( آب و خاک ) آغاز کرد ، سپس خلقت نسل او را بر اساس آنچه از آب بی قدر جدا می شود قرارداد و سپس او را بیاراست و از روح خود دراودمید .

اگر بگوئیم در آیهء فوق ، مراد از " بدء خلق الانسان و ... الخ " آغاز آفرینش " آدم " و سپس آراستن و شکل دادن اوست ، بنابراین آیه ،



قول نخستین (استقلال انسان) را تاءئید می کند ، ولی میتوان گفت منظور ، آغاز آفرینش هر موجود زنده و سپس حرکت دادن آن در مسیر تکامل و آراستن و شکل دادن او به صورت " انسان " و سپس نفخ روح خدا (عقل) در او می باشد ، اینست که بعدامی فرماید :

وجعل لكم السمع والابصار والا فئده . . . الخ

و برای شما گوش و چشم و دلها قرار داد .

و این یکی درستتر است ، زیرا در جای خود می گوید :

ثم جعل نسله

سپس نسلش را آفرید از . . . ،

یعنی بقای نسل نخستین مخلوق از هر نوع و گروه جانداران

که باشند ، بوسیله تناسل و آفرینش از " ماء مهین " ( ۱ )

( آب پست و بی قدر ) با سیر تکامل تدریجی تا رسیدن به " تسویه "

( آراستگی و تکامل شکل ظاهر ) ، صورت می گیرد .

ولی در صورت برداشت وجه اول ( خلقت " آدم " ) از آیه مزبور ،

لازم می آید که بقای نسل با تولید مثل بوسیله منی ، قبل از تشکیل دادن

و آراستن و نفخ روح در او انجام گیرد . ۱ .

در کل ، میتوان گفت که آیات فوق – چنانکه از متن آنها ظاهر است –

سیر تکامل انسان را در سه یا چهار مرحله بیان میدارند : آفرینش او از

کل ، بقای نسل او با تولید مثل تا به صورت " انسان " درآمده و روح در

او دمیده شود و سرانجام مرحله بعد از نفخ روح در او .

و کلمه " ثم " در آیات مذکور برای بیان تحقق فواصل زمانی بین

دورانها و مراحل تکامل می آید و " سلاله " هر چیزی است که از چیز یا چیز –

های دیگری برگزیده و جدا شود و " ماء مهین " عبارت از آب منی است که

از هردو جنس نر و ماده بیرون می آید .

بدیهی است که مراد از " سلاله " در این آیه ، جانوران بسیار کوچک

( ۱ ) - ماد ، آب " منی " است که مایه ادامه نسل تمام جانداران است .

داخل منی هستند که موجود زنده از آن بوجود می‌آید ( اسپرماتوزوئیدو-  
اوول ) .

بعید نیست که نفع روح در اینجا به معنی اعطاء مقام پیامبری و دانش  
( علم الاسماء ) به انسان و تجهیز او با عقل باشد و اطلاق " روح " به  
علم و معارف حقه ، صحیح و وارد است ، زیرا روح مایه نخستین و وسیله  
زندگی است و آن بردو قسم است : روح جسدی یا روح جسمها که سبب حیات  
و زنده بودن جانوران است و روح نفسانی که عبارت از دانشها و معارف دینی  
است که درونها یا خویشتهای انسانی ( نفوس ) را زنده نگه میدارند .  
و این گفته خداوند که :

و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا

( ۵۲ - الشوری )

و بدینگونه به تو " روحی " از امر خودمان ، وحی گردیم .  
که منظور از " روح " را در آیه ، کتاب خدا و دین و احکام آن دانسته اند .  
و همچنین می فرماید :

یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده

( ۱۵ - غافر )

خداوند ، روح را از امر خود بر هر آنکه بخواهد از میان بندگان  
خود القاء می کند .

و نیز این آیه :

ینزل الملائکه بالروح علی من یشاء من عباده

( ۲ - النحل )

خداوند ، فرشتگان را با " روح " بر هر آنکه بخواهد از میان  
بندگان ، فرود می آورد .  
و ایدهم بروح منه

( ۲۲ - المجادله ) ،

و خداوند آنها را با روحی از خود ، یاری کرد .

هل اتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا ،  
 انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتليه فجعلناه سميعا  
 بصيرا ، انا هديناه السبيل اما شاكرا " و اما كفورا  
 ( ۱ و ۲ - الدهر )

آیا برانسان روزگارانی نگذشت که چیزی شایسته یاد کردن  
 نبود ، ما او را از آب نطفه در هم آمیخته خلق کردیم ،  
 تا او را بیازمائیم ، پس او را شنوا و بینایش ساختیم ، ما راه  
 به او نشان دادیم ، حال ، خواه هدایت پذیر شود و شکر این  
 نعمت گوید و خواه گفران ورزد ( او آزاد است ) .

کلمه " هل " ( آیا ) در آیات مذکور ، برای استفهام تقریری است ، یعنی  
 میگوید در حقیقت " روزگارانی برانسان گذشته است . . . " اینست که برخی  
 از مفسرین آنرا به معنی " قد " ( به تحقیق ) گرفته اند .  
 و اینکه میگوید :

لم يكن شيئا مذكورا

چیز قابل ذکری نبود

یعنی در حقیقت چیزی غیر قابل ذکر بود ، زیرا نغی در کلام متعلق به قیود  
 مندرج در آنست ، لذا ، آیه مزبور چنین معنی میدهد که این نوع ( انسان )  
 در مرحله خاصی از تاریخ ، یک موجود بی نام و نشان و ناشناخته بوده  
 است ، پس مفاد آیه بر نوع " انسان " از آغاز شکل یابی بعد از تحول و  
 تکامل از نوع پیش از خود ، دلالت دارد ، تا اینکه سرانجام موجودی  
 شناخته شده و قابل ذکر گردید .

و نیز بدیهی است که مراد از " مذکور نشدن " ، بی نام و نشان بودن  
 و عدم ذکر انسان ، نزد ملائکه و جهان ماورائی است ، و الادر این موقع ،  
 از میان موجودات زنده ، جانوران ذی عقل نبودند تا انسان در بین آنها

مذکور و مطرح باشد .

و در برخی روایات و اخبار آمده که :

یا بن آدم اذکرنی فی ملاء ک انکرک فی ملاخیر من ملاء الادمیین  
ای فرزند آدم مرا یادکن در میان جمعت تا ترا یاد کنم در  
جمعی بهتر از جمع آدمیان .

اینجا می توان گفت که از " انسان " ، نخستین بار در جمع فرشتگان یاد شده  
است ، خواه زمانی که آنها ( افراد نوع انسان ) قبل از انتخاب آدم در  
زمین مرتکب فساد و خونریزی شده بودند ، و خواه زمان قبل از تولد آدم ،  
و یاد در زمان انتخاب و برگزیدگی او و اعطاء مقام نبوت یا دانش به او .

پس در این موقع است که انسان در " ملاء اعلی " ( جهان فرشتگان )  
شناخته میشود و فرشتگان از او ، به بزرگی و عظمت یاد می کنند .

بهر حال ، انسان ، روزگارانی را از تاریخ سپری کرده که در آسمان و  
نزد فرشتگان والای خدا ناشناخته بوده است ، و در این مدت ، مسیر تغییر  
و تحولی را از یک نوع به نوع دیگر پیموده ، تا به صورت " انسان " فعلی  
در آمده است . و " حین " ، مدت زمانی است اعم از کم یا زیاد و گاهی  
نیز به معنی " مدت طولانی گرفته اند و " دهر " ، به معنی زمانی طولانی  
است که آغاز و انجام نداشته باشد ( زمان مطلق تا بی نهایت ) .

ممکن است برخی گویند : چه اشکال دارد که بگوئیم اینجا منظور  
از انسان همان " آدم " است و زمانی را که او در آن مذکور و مطرح نبوده  
است ، همان زمانی بدانیم که او قطعه گلی چسبنده و " صلصال کالفخار "  
( گل خشک سفالی ) و کلا " پیش از زندگی یافتن و نفخ روح در او بوده  
است ؟ یا بگوئیم که منظور آیه طی مراحل آفرینش انسان از نطفه و علقه  
و مضغه تا ولادت ( مطابق قول اول ) می باشد .

در جواب باید گفت که هر دو احتمال فوق یعنی اراده کردن فرد خاص  
از نوع انسان و همچنین کنار گذاشتن افراد دیگر آن خلاف ظاهر آیه است  
و منحصر ساختن " انسان " به " آدم " یا غیر او و یا بیرون کردن سایر افراد  
از مفهوم " نوع " امری باطل و نادرست است .

و چنانکه از مفهوم آیه مذکور برمی آید ، ملائکه اگرچه اسم " بشر " و " انسان " را قبل از اینکه خداوند ، آفرینش این نوع مخلوق را آغاز کند ، شنیده بودند ، ولی انسان با او صاف ، خصوصیات و کارهای زشت و زیبایش برای آنها ناشناخته بوده است و آنها بعد از اینکه فساد و خونریزی افراد انسانی را می بینند و بعد از اینکه خداوند درجهان بالا اعلام می کند که می خواهد جانشین در زمین قرار دهد ، پی به صفات و خصوصیات او می برند .

و نیز آیات سوره " حجر " دلالت بر این امر دارند که خداوند ، وقتی فرشتگان را از آفرینش بشر ، آگاه کرد ، پیش از آن ، نه تنها اطلاعی از کیفیت و صفات آدمی نداشتند ، حتی اسم و عنوان هم از او شنیده بودند .  
چنانکه می فرماید :

و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه ، قالوا  
اتجعل فيهما من يفسد فيها و يسفك الدماء . . . و علم آدم  
الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة . . . قالوا لا علم لنا  
انك انت علام الغيوب . . . وقال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما  
انباهم باسمائهم قال . . . واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم  
فسجدوا الا ابليس . . . ( ۳۰ تا ۳۴ - بقره )

( و آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من در روی زمین جانشینی قرار میدهم ، گفتند : آیا کسی در آن قرار میدهی که فساد کند و خون ها بریزد . . . و خداوند به آدم ، تمامی اسمها را آموخت و سپس آنها را به ملائکه عرضه کرد . . . گفتند ما علمی نداریم ( چیزی نمیدانیم ) ، همانا تو خود دانای رازها و نهانهای . . . و گفت ای آدم آنها را از اسمهای آنها آگاه کن پس آنگاه که آدم ، آنها را از اسمهای آنها آگاه کرد گفت . . . و آنگاه که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس . . . )

آنچه از آیات به وضوح برمی آید ، اینست که اعلام اینکه خداوند انسان را به عنوان خلیفه انتخاب کرده ، بعد از پیدایش افراد انسان در روی زمین بوده و بلکه بعد از رشتکاریها و قتل و خونریزیهایی که انجام داده بودند . اینست که فرشتگان وقتی سخن خداوند را مبنی بر این امر می شنوند ، اعتراض می کنند . بنابراین ، انسان قبل از اعلام انتخاب آدم به جانشینی برای فرشتگان شناخته شده بوده ، به طوریکه می توان گفت آنچه قبل از انتخاب آدم حاصل شده است ، علم فرشتگان به خصوصیت انسان می باشد ، اگرچه اسمی از آن نبرده و از حال او سخنی نمی گفته اند و موقع انتخاب او به عنوان خلیفه و جانشین است که به سخن می آیند و از او بدینگونه که درآیه دیدم یاد می کنند .

بهر حال انسان در مرحله ای از زمان ، چیز غیر مذکور ( بی نام و نشان و ناشناخته ) بوده ، سپس با تمام صفات ، خصوصیات و رفتارهایش قابل ذکر و شناخته شد .

بنابراین ، عبارت " انا خلقنا " ی خداوند ، آنچه را که قبلاً " برای ما مبهم بود ، بیان می کند . خداوند در این سخن ، چگونگی آفرینش انسان را از آغاز آن تا رسیدن او به مرحله " مذکوریت و معروفیت " ( چیز نام برده و شناخته شده ) ، شرح میدهد . و مراد از " انسان " در آیه دوم ، همان " نوع " و طبیعت خاص اوست نه افراد نوع و مراد از " نطفه " نیز همان " آب " به طور مطلق و یا آبی اندک است ، چنانکه در خطبه ۴۸ نهج البلاغه نیز چنین آمده است :

وقد راءت ان اقطع هذه النطفة الی شر ذمه منکم موطنین  
اکناف دجله

و صلاح دیدم که از این آب ( فرات ) بگذرم و به سوی عده ای از شما مسلمین که ساکنان اطراف دجله اند رهسپار شوم .  
و در خطبه ۵۹ درباره خوارج می فرماید :

مصارعهم دون النطفه - واللہ لایفلت منهم عشره ولا یهلك  
منکم عشره

قتلگاه آنان اینطرف آب است ( رودخانه نهراون ) ، سوگند به خدا ، ده تن از آنان از گشته شدن نجات نمی یابند و ده نفر هم از شما هلاک نمی گردد .

و " امشاج " جمع " مشج " ( با دوفتحه ) یا " مشیج " به معنی " درهم آمیخته " است پس " امشاج " یعنی آمیخته ها .

و میتوان گفت که آوردن چنین صفتی برای " نطفه " درحقیقت توصیف متعلق و محتوای آنست ، یعنی اجزاء و مواد آن درهم آمیخته می باشند . و این اشاره به زیادی مواد و آمیختگی آنها باهمدیگر است . پس چنانکه گفتم ، معنی " نطفه " درآیه مزبور " آب " است که مواد و اجزاء بهم آمیخته داخل آن ، آنرا به صورت گل و لجن ریخته شده ( حماء مسنون ) درآورده بودند و از همین ماده اولیه حیاتی ، ابتدا سلولها و بعد ، انواع جانوران نخستین و بعد حیوانات بالاتر و . . . پدید آمده اند .

و " ابتلاء " یعنی آزمایش و در تفسیر المیزان چنین آمده که :  
 " ابتلاء " به معنی دگرگونی و تحول یا انتقال یک چیز از حالتی به حالت دیگر و از شکلی به شکل دیگر است ، مانند آزمایش طلا در بوته " .

و اینکه درصیغه مضارع آورده ( نبتلیه = آزمایش می کنیم ) ، دلالت بر ادامه و استمرار دارد ، یعنی ابتلاء ، امری است که بطور پیوسته از آغاز خلقت انسان از گل تا آنجا که شنوا و بینا ( سمیع و بصیر ) شده ، ادامه داشته است . و اینکه پایان ابتلاء ( آزمایش ) که اینجا درست به معنی ( تکامل تدریجی ) است ، شنوا و بینا ساختن او یا درحقیقت ، دادن آگاهی و شعور به اوست ، تکوینی بودن او را چنانکه از تفسیر مزبور برمی آید نشان میدهد .

و نیز میتوان گفت که مراد از گفته خداوند که " فجعلناه سمیعا بصیرا " ( پس او را شنوا و بینا ساختیم ) ، اینست که خداوند او را نیروی " عقل " و اندیشه داد ، زیرا چشم و گوش ، دو سمبل و وسیله دریافت نیروی

عقلانی و ادراکات است و بدیهی است که مراد خداوند ، خود چشم و گوش یا حواس بینائی و شنوائی نیست ، زیرا آندو را همه حیوانات دارند . بنابراین ، آیه مزبور کاملاً " این مفهوم را می رساند که خداوند ، انسان را پیش از اینکه آدم از میان افراد آن به جانشینی خدا انتخاب شود ، نیروی عقل و شعور و آگاهی داده است . و اینکه می فرماید :

انا هدیناه السبیل . . .

به او راه نشان دادیم . . .

منظور ، هدایت او به راهی است که منتهی به " الله " میشود و دارای سه بعد : عقاید درست ، اخلاق فاضله ، و عملهای صالح است . و این همان راهی است که ضامن سعادت و نیکبختی پیمایند اش بوده و او را تا به خدا و کسب خشنودیهای او میرساند . و مفاد کلی این سخن ، دادن دین و قانون شرع به انسان ، با انتخاب او به پیامبری یا جانشینی و حجت بودن او بر اهل زمانش .



تمامی آنچه گفتیم ، در بیان معنی و مفهوم آیات شریفه از جهت تطبیق آنها بر نظریه تکامل بود . اما معتقدان به قول اول ( آفرینش مستقل آدم بدون تکامل ) ، آنرا چنین تفسیر می کنند که مراد از انسان ، افراد این نوع ( فرزندان آدم ) است که بعد از پیدایش اعجازی و ناگهانی نخستین فرد آن ( آدم ) بوجود آمدند و منظور از " نطفه " ، منی است و " امشاج " ( درهم آمیخته ها ) به معنی ماده حاصل از اختلاط منی مرد و زن است و یا هریک از آب ها آمیخته و مرکب از مواد مختلف می باشد . و مراد از ابتلاء یا آزمایش را تغییرات و دگرگونی های رحمی از نطفه تا علقه و . . . و تارشده و اعطای عقل و دین و حکمت و . . . میدانند . البته ، اینگونه توجیه آیه ، بعید به نظر میرسد ، ولی اشکالات زیر را در بر دارد :



اولا "

لفظ " انسان " در دو آیه دو معنی متفاوت دارند ، در حالیکه موضوع آندو یکیست ، یعنی اولی را باید به معنی نوع و طبیعت انسان گرفت و دوم را به معنی افراد .

ثانیا "

لازم می آید که عبارت :

لم یکن شیئا مذکورا

به معنی

اصلا " چیزی نبود تا مذکور شود

باشد و قبلا " دانستیم که این معنی برخلاف ظاهر آیه است .

ثالثا "

اختصاص دادن کلمه " انسان " دوم به افراد و استثنا کردن آدم و حوا ، برخلاف معنی کلی و عام کلمه " انسان " است ، زیرا بنا بر این قول ، آدم و حوا از نطفه به وجود نیامده اند .

۷

قتل الانسان ما کفره من ای شیء خلقه من نطفه خلقه فقدره ثم السبیل یسره ثم اماته فاقبره ( ۱۷ - ۱۲ عبسی )  
 کشته باد انسان ، چه چیز او را کافر ساخت ( چه ناسپاس است او ؟ ) ، خدا او را از چه چیز آفرید ؟ ، از آبی او را آفرید پس آنگاه اندازه اش معین و سپس راهش را هموار کرد و بعد او را بمیراند و به سرا زیر گور رهسپارش ساخت .

بدیهی است که منظور از لفظ " انسان " در این آیه نیز نوع خاص است .  
 آیه مانند آن :

## "ان الانسان لفی خسر"

همانا انسان در زیانکاری است ،

می باشد و مراد از "نطفه" ، آب یا منی است و تنوین آن دلالت بر نوع خاصی از آن دارد .

و مراد از "تقدیر" ، اندازه گیری و بیان کمیت و مقدار چیز است و مفهوم "سبیل" (راه) ، در اینجا طریقهء زندگی در دنیا و کمال و نیکبختی او در دوسیرای می باشد .

بنابراین ، معنی آیه ، در صورتیکه "نطفه" را به معنی "آب بگیریم" چنین میشود که :

خداوند نوع "انسان" را از آبی مخصوص ( شاید همان آب آمیخته با گل و لای و عناصر زمینی یا خاکی باشد که موجودات زنده از آن بوجود آمده اند ) آفرید ، پس بر او "مقدر" ساخت که از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابد ( تحول و تکامل ) تا اینکه به صورت و شکل "انسان" در آمد .

سپس خداوند متعال "راه" زندگی مادی و ادامهء حیات را با دادن عقل و نیروی اندیشه و ادراک ، برای او هموار ساخت و او را با فرستادن پیامبرانی از نوع خود او و ارسال دین و کتاب برای او ، به راه سعادت و تقرب به خدا و رسیدن به رضای پروردگارش رهنمون شد .

ولی اگر بگوئیم که منظور از "نطفه" ، فقط "منی" است ، مفهوم "انسان" در آیه ، خاص "افراد" او میشوند نه "نوع" ، بنابراین در صورت اعتقاد به اینکه آدم و حواء بطور ناگهانی و با اعجاز خداوند در یک لحظه آفریده شده اند ، لازم می آید که معنی کلی "انسان" را محدود کنیم ، یعنی "آدم و حواء" را جزء مفهوم "انسان" ندانیم ، زیرا آنسو طبق این اعتقاد از طریق زاد ولد و از منی بوجود نیامده اند .

ولی اگر با وجود معنی کردن "نطفه" به منی " معتقد به "تکامل" انسان باشیم ، هیچ استثنا و تخصیصی در مفهوم "انسان" نخواهد شد .

ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفه في  
 قرار مكين ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا  
 المضغه عظاما "فكسونا العظام لحما" ثم انشاء ناه خلقا "اخر  
 فتبارك الله احسن الخالقين

( ۱۲ - ۱۴ المومنون ) .

و ما محققا "انسان را از گل خالص یا جزئی از گل آفریدیم  
 پس آنگاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار رحم مادر  
 قرار دادیم ، آنگاه نطفه را علقه ( خون بسته ) و علقه را  
 پاره گوشت و باز آنرا استخوان ساختیم و سپس براستخوانها ،  
 گوشت پوشاندیم ، پس از آن به آفرینش دیگر از او پرداختیم  
 آفرین بر قدرت کامل خداوند که بهترین آفرینندگان است .  
 " سلاله " ( باضم اول ) ، مانند کناسه و قلامه ، هر چیزی است که آنرا  
 از چیزی معین جدا بکنند ، چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم .  
 ولی در مورد تفسیر " انسان " در این آیه ، مفسرین اختلاف کرده اند .  
 برخی گفته اند که مراد از آن ، فقط " آدم " پیامبر است و برخی دیگر  
 منظور از آنرا فرزندان آدم شمرده و شامل آدم و حوا ندانسته و برداشت  
 گروه سوم چنین بوده است که مراد از " انسان " معنی حقیقی آنست یعنی  
 نوع و طبیعت انسان و این عقیده آخر ، بر سایر اقوال در این مورد ترجیح  
 دارد ، زیرا وقتی میتوانیم معنی حقیقی کلمه را اراده کنیم ، دلیلی بر توجیه  
 و تعبیر آن در خصوص فرد یا افراد ، وجود ندارد .  
 بنابراین مفهوم آیه اولی اینست که خداوند نوع انسان را از چیزی  
 که آنرا از گل جدا کرده ، آفریده است که عبارت از همان عناصر زمینی  
 ( خاک ) مخلوط با آب می باشد که ابتدا ، موجودات زنده تک سلولی  
 و بعد انواع جانداران و سرانجام نوع انسان ، از آن پدید آمده است .  
 پس آیه فوق ( اولی ) از چگونگی آغاز خلقت نوع انسان ، پرده  
 بر میدارد .

دو آیه بعد از آن ، حاکی از بقای انواع از طریق مزاجت و تولید نسل می باشد . بنا براین ، معنی جمله " و جعلناه نطفه . . . " چنین میشود که : ما در طول زمان ، بقای انسان را بر اساس تشکیل نطفه ، علقه و . . . قرار دادیم .

و اما معتقدین به اینکه مراد از آفرینش انسان از "گل" همان آفرینش آدم است ، ناچار میگویند که چون ، فرزندان آدم (افراد انسان) از آدم به وجود آمده اند و او هم از گل پدید آمده ، پس خلقت نوع انسان از "گل" ، کاملاً صادق است و این نظر استاد طباطبائی در تفسیر سودمند خود "المیزان" می باشد که میگوید :

" آنچه از ظاهر آیه برمی آید ، مراد از انسان همان نوع اوست که شامل آدم و غیر او میگردد و منظور از "خلق" ، آفرینش نخستین است که آدم در آن از "گل" آفریده شده و سپس نسل او از طریق "نطفه" ادامه یافته است ، و آیه مزبور و آیات بعد از آن بهمان معنی آیه  
 و بدهاء خلق الانسان من طين ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين ( ۸ - السجده )

و خداوند آفرینش انسان را از گل آغاز کرد و سپس نسل او را در چیزی جدا شده از آبی سست و بی مقدار قرار داد ، می باشند "

این نظر ، دور از منظور آیه است و من تعجب می کنم که ایشان چگونه در تفسیر خود شان از آیه مزبور ، معنی " سلاله " را بکلی از قلم انداخته اند ، با آنکه خود ایشان معنی آنرا اندکی پیش از این سخنشان از "مجمع البیان" نقل کرده اند ، ولی در توضیح معنی آیه ، آنرا از نظر دور داشته اند ، اینست که موجب درهم آمیختگی تفسیر معنی آیه شده است .  
 در صورتیکه باید دانست که بین این گفته خداوند :

ولقد خلقنا الانسان من طين  
 و همانا انسان را از گل آفریدیم

من سلاله من طین

انسان را از جزئی از گل آفریدیم

فرق زیادی وجود دارد . بنا براین ، معنائی که ایشان کرده اند براساس عدم توجه به کلمه " سلاله " بوده است و بنا بر عقیده ایشان ، آدم از " سلاله " آفریده نشده ، بلکه از " طین " ( خود گل ) خلق شده است ، در صورتیکه چنانکه دانستیم - انسان ، آفریده از " سلاله " ( جزئی از محتوا و عناصر یا مواد تشکیل دهنده گل ) می باشد .

## گفتار دوم:

---

در این گفتار ما دلایل قرآنی آنهایی را که میگویند: "آدم" نخستین انسان است که خداوند او را آفریده و او اولین و حواء دومین فرد از افراد نوع انسان می باشد و خداوند ، سایر افراد انسان را تا امروز از نسل این دو فرد انسانی بوجود آورده است ، می آوریم .

از جمله اینگونه آیات که پیروان عقیده فوق به آنها استدلال میکنند ، آیاتی هستند که تمامی مردم را ، آفریده از " نفس واحد " ( یک فرد ) اعلام می کنند و در برخی آیات ، از جفت او نیز یاد کرده و هیچ اشکالی ندارد که نفس واحد را آدم و جفت او را حواء بدانیم ، مانند دو آیه زیر :

۱

هوالذی انشاء کم من نفس واحدہ فمستقرومستودع قد فصلنا  
الآیات لقوم یفقهون  
و او خدائی است که همه شما را از یک تن در آرامشگاه و  
و دیدگاهی بیافرید ، ما آیات را برای آنانکه می فهمند به  
تفصیل بیان کردیم .

منظور آیه اینست که خداوند ، شما را از آدم آفرید ، پس گروهی از شما هم اکنون در صلب پدران و یا رحم مادران ( مستقر ) می باشید و گروهی نیز از شما تا روز قیامت در گورها به ودیعت نهاده ( مستودع ) شده اند .  
یا از شما گروهی در صلب پدران مستقر ( آرامش یافته ) اند و در رحم مادران مستودع ( به امانت نهاده ) شده اند و یا برعکس و دیگر احتمالاتی که مفسران در تفسیر آیه مزبور آورده اند .

ولی معتقدین به تکامل در تفسیر آیه مزبور میگویند که : خطاب ، شامل تمامی افراد نوع انسان است ، زیرا آیه ، افراد گذشته و همچنین افرادی را که هنوز به دنیا نیامده اند ، مانند افراد انسان موجود ، مورد خطاب قرار داده ، بنابراین ، خطاب ، آدم و حواء و تمام انسانهای بعد از آن دو را در برمیگیرد .

اینست که می توان گفت مراد از " نفس واحده " ( یک تن ) همان موجود زنده نخستین از موجودات تک سلولی است که تمام موجودات زنده از آن به وجود آمده و با ترکیبات ، فعل و انفعالات و تولید مثل ، به صورت انواع مختلف جانداران و سرانجام به صورت " انسان " درآمده است .

و این موجود نخستین و انواع جانداران تحول یافته و پدیدآمده از آن که منشاء زندگی بوده اند ، از حیث ادامه حیات ، باهم فرق داشته اند .

برخی از آن انواع اصلی ( منشاء نوع ) پیوسته در طول زمانهای دراز که سراز میلیونها سال میزند ، همچنان ثابت و پابرجا بوده اند و برخی بزودی بعد از چند نسل ، راه نابودی و انقراض را درپیش گرفته اند .

بنابراین معنی آیه شریفه چنین میشود که : شما انسانها از " نفس واحده " ( یک تن ) آفریده شده اید ، برخی از انواع تحول یافته به هم ، از اجداد شما ، مدت های زیادی بر روی زمین " مستقر " شدند ولی برخی از آن انواع جانداران ، بطور محدود ، موقت و " مستودع " ( به صورت امانت ) عمر کردند و بزودی از بین رفتند .

پس می بینیم اسم فاعل در هر دو مورد ( مستقرو مستودع ) در معنی ماضی بکار رفته اند و این هیچ اشکالی ندارد. البته هدف، ادعای دلالت صریح آیه بر این معنی نیست، بلکه منظور نشان دادن این مطلب است که آیه، منحصر "نظر اولی یا دومی را بیان نمی کند تا وسیله استدلال معتقدین به آنها برای اثبات عقیده خود ورد عقیده دیگری گردد، بلکه آنرا میتوان بر هر یک از دو نظریه مذکور قابل انطباق دانست.

و عقیده به دلالت آیه مزبور بر نظریه اول ناشی از عادت ذهن به این نظریه به علت شهرت و رواج آن است، ولی مفسرین در تفسیر "مستقر" و "مستودع"، اختلاف کرده و عقایدی برخلاف اندیشه سالم ابراز داشته اند.

علاوه بر این، نوعی تفسیر این آیه وجود دارد که مانند آنرا میتوان در آیات همسان بعدی که بعداً ذکر خواهیم کرد نیز صادق دانست و آن اینست که: اگر مراد از "نفس واحده" را آدم و همسرش حواء نیز بدانیم. اینگونه آیات هیچ منافاتی با عقیده "تکامل" نخواهند داشت، زیرا کسی که معتقد به تکامل انسان است، منتهی شدن نسل انسان های موجود را به آدم و حواء انکار نمیکند و می گوید: بعد از اینکه خداوند، آدم را با اعطای عقل و علم (نیروی اندیشه و آگاهی به اسماء) انتخاب کرد، نسل آگاه و دارای عقل او باقی مانده و با زاد و ولد زیاد شدند و سراسر زمین را گرفتند، ولی آن گروه از افراد انسانی که از نسل آدم نبودند، به علت اینکه فاقد عقل و آگاهی بودند و نتوانستند برنامه های زندگی و حوادث طبیعی فائق آیند، مانند بسیاری از انواع مختلف انقرض یافته جانداران و یا به علل ناشناخته دیگر، همگی نابود شدند، چنانکه نظیر این امر درباره نوح پیامبر (ع) نیز گفته میشود، زیرا آنجان نیز از نابودی مردم سوار بر کشتی که موءمن نبودند و انقرض نسل آنها سخن میسرود و نوح به عنوان پدر انسانها بعد از آدم - می ماند و نسل انسانهای موجود به او میرسد و از او به آدم.

و کلاً، باید گفت که منتهی شدن نسل انسانهای موجود به آدم و



حواء ، بانخستین فرد بودن آدم از نوع انسان که مستقلا " از خاک آفریده شده باشد ، دو مسئلهء کاملآ " جداگانه اند و دراین که آیات قرآن کاملآ " مسئلهء نخست را اثبات می کنند هیچ بحثی نیست ، ولی مسئلهء دوم را به ثبوت نمی رسانند و بحث و اختلاف ها بر سر همین بوده ، و مقصود اثبات آنست .

## ۲

ياايهاالناس اتقوا ربكم الذی خلقکم من نفس واحدہ وخلق  
منہا زوجہا و بث منہما رجالا " کثیرا " و نساء .

( النساء - ۱ )

مردم ! از پروردگارتان پروا داشته باشید ، او که شمارا از یک  
تن آفرید و از او ، جفتش را خلق کرد و از آن دو ، مردانسی  
زیاد و زنانسی ، پراکنده ساخت .

تفسیر و توجیه آیهء فوق برای اثبات نظریه اول ، عینا " همان توجیه و تفسیر  
آیهء سابق است ، ولی دربارهء این آیهء برخی می گویند که مخاطب " ناس " و  
ضمائر خطاب آیهء شریفه ، " افراد " انسانند به عنوان " استغراق " ( شمول بر همهء افراد و اجزاء ) نه نوع و طبیعت انسان ، زیرا وضع این  
الفاظ در لغت ، چنین ایجاب می کند ، و " مخاطب " هر جا و بهرگونه  
یافت شود ، همان " مصداقها " هستند ، خواه در خارج موجود باشند و یا  
نباشند ، زیرا " خطاب " انشاء است و آن امری نسبی و اعتباری است که  
وجود همهء شرائط لازم ، به آن حالت فعلی ( خبری ) میدهد .

و گاه متکلم ، افراد نوع واحد را مخاطب قرار میدهد و به آنها امری  
را خطاب می کند ، بدون اینکه حالت فعلی بخود بگیرد ( جز در مورد برخی  
مخاطبها ) .

و بنابراین ، اگر " افراد " به صورت کلی و یک " مجموعه " فرض  
شوند ، منظور آیه ، بیان آفرینش مجموع افراد ، از " نفس واحد " ( یک

تن ( وجفت اوست ، پس دایرهٔ معنی " نفس واحدہ " کوچک میشود و باز دو احتمال سابق مطرح گشته و آیه برصحت ادعای گروه مخالف دلالت نمی‌کند .

یعنی اگر آیه ، در معنی عام و بطور استفراق ( شمول ) ، بکار رود ، چنین معنی میدهد که : " خداوند هر یک فرد از شمارا از " نفس واحدہ " ( یک تن ) و جفت آفریده از جنس او خلق کرده ، و در این صفت ، آیه منشاء پیدایش افراد انسان را بیان می‌کند ، و در این معنی بعید نیست که مراد از " نفس واحدہ " ، جاندار موجود در نطفهٔ پدر ( اسپرما توزوئید ) وجفت او در نطفهٔ زن ( تخمک یا اوول ) باشد ، زیرا از ترکیب این دو است که هر فرد نوع مزبور ( انسان ) بوجود می‌آید و بدینگونه نسل ذکور یا اناث ماتولید مداوم می‌یابد .

و نیز ، بر اساس همین امر ، باید گفت که آیه بر هدف مورد استدلال ( نظریهٔ اول ) با اینکه اشکالات بر آیه را در صورت فرضی دلالت آیه بر آن ، پاسخ گفتیم - دلالت نمی‌کند .

## یادآوری :

اینجا بهتر است یادآور شویم که در مورد چگونگی تکثیر نسل آدم و حواء سه عقیدهٔ زیر ابراز شده است :

۱

آدمیان با ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر تکثیر شدند ، زیرا در آن زمان این امر جایز بود . تحریم ازدواج خواهر و برادر از احکام ادیان است و در آن زمان دینی نبوده و اولین احکام که برای انسان فرود آمد ، چنانکه از قرآن و روایات وارده بر می‌آید ، آیین نوح بود و اگر هم فرض کنیم که چنین احکامی در زمان آدم وجود داشته اند ، بسیاری از تکالیف و مسائل

مهم اصول و فروغ دین هستند که در موقعیتی خاص طرح یا انجام آنها آسان نیست و یابه عبارت دیگر معیار های منطقی و عقلی ثابت و مستقل ، همیشه دارای کاربرد نیستند و مسئلهء تحریم ازدواج بین خواهر و برادر هم از اینگونه امور به شمار میرود ، زیرا " اضطرار " ( ناچاری ) ، تحریم را از بین می برد ، چنانکه گاهی امری واجب را از عهدهء انسان برمی دارد و در این مورد روایاتی نیز وارد شده است .

## ۲

فرزندان آدم باغلمان و حوریان بهشتی یا با " اجنه " ( پریان ) ازدواج کردند و بدین ترتیب نسل آدم و حواء باقی ماند و در این مورد اخبار و روایاتی نیز که برخی از آنها معتبرند ، وارد شده است .  
برای نمونه میتوان به " وسائل الشیعه " کتاب " النکاح ، باب تحریم خواهر ( از محرمهای نسبی ) مراجعه کرد .

## ۳

ازدواج بین فرزندان آدم با سایر افراد ذکور و اناث از نوع انسان که آنزمان وجود داشتند صورت گرفته است ، و این عقیده براساس اعتقاد به " تکامل " صادق است و اشکالات وارد بر مسئله ، در این صورت به خودی خود حل میشود .  
خداوند می فرماید :

هو الذی خلقکم من نفس واحدہ وجعل منها زوجہا لیسکن  
الیہا فلما تفشاها حملت حملاً خفیفاً

( ۱۸۹-اعراف )

او خدائی است که شما را از نفس " واحدہ " ( یگتن ) آفرید  
و از همان ، جفت او را قرارداد تا با او آرامش یابد ، پس  
آنگاه که بر او درآمد ، باری سبک برداشت ...

امکان تقریبی استدلال باآیهء مزبور بر قول اول واضح است ، زیرا بنا بر

عقیده مزبور، جمله " فلما تغشاها " بایستی بردوزوج از افراد " انسان " دلالت کند، خواه به عنوان مسئله طبیعی، یا امری کلی (استغراق عرفی) و خداوند می فرماید:

خلقکم من نفس واحدة، ثم جعل منها زوجها و انزل لکم  
من الانعام ثمانیه ازواج یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقا  
من بعد خلق فی ظلمات ثلاث

( ۶- الزمر )

خداوند شما را از نفسی واحده (یکتن) آفرید، سپس از همان  
جفتش را قرار داد و از چهارپایان هشت زوج برای شما فرود  
آورد او شما را در بطن مادرانتان به تدریج و با آفرینش از پی  
آفرینشی در تاریکی های سه گانه می آفریند.  
و در بطن مادرانتان به تدریج و با آفرینش از پی آفرینشی در  
تاریکی های سه گانه می آفریند.

و استدلال به آیه مزبور، ظاهراست و برخی جوابهای سابق درباره  
آن نیز صدق می کند.

و نیز آیاتی هستند که خداوند در آنها همه مردم را با " یابنی آدم "  
( ای فرزندان آدم ) مورد خطاب قرار میدهد و در این صورت لازم می آید  
که آدم، پدر نوع انسان باشد.

بنابراین، اگر فرض پیروان عقیده " تکامل " صحیح بود، بایستی  
انسانهای بسیاری از نسل آدم نباشند و آنوقت این خطاب " بنی آدم "  
نمی تواند درباره انسانها صدق کند، حتی آیات بسیاری با صراحت کامل  
آدم و حواء را، پدر و مادر این نوع ( انسان ) اعلام میدارد.  
به آیات زیر توجه کنید:

یابنی آدم لایفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الحنه

( ۲۷- الاعراف )

ان فرزندان آدم مبادا شیطان شما را بفریبد چنانکه پدر و  
مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا " یواری سوءاتکم

( ۲۷ - اعراف )

ای فرزندان آدم ، ما بر شما لباسی فرود آوردیم تا بدنهایتان را بپوشاند .

یا بنی آدم اما یا تینکم رسل منکم یقصون علیکم ایاتی

( ۳۵ - اعراف )

ای فرزندان آدم ، آیا بر شما پیامبران از میان خودتان نمی آید که آیاتم را برای شما می خوانند ؟ .

الم اعهد الیکم یا بنی آدم الا تعبدوا الشیطان

( ۶۰ یسن )

آیا باشما عهد نکردم - ای فرزندان آدم - که شیطان را نپرستید ؟ .

ولقد کرمانبنی آدم وجعلنا هم فی البروالبحر

( ۷۰ الاسراء )

و به تحقیق ، ما فرزندان آدم را بزرگواری بخشیدیم و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم .

از آیات فوق چنین برمی آید که پدر نوع " انسان " همان " آدم " و مادر او همان همسر اوست .

بنابراین ، بطلان قول آخر ( تکامل ) با آیه مزبور آشکار میشود .

ولی باید دانست که چنانکه قبلا " نیز ذکر کردیم ، نهایت منظور

این آیات همان منتهی شدن نسب مخاطبان ، یعنی تمام " انسانهای "

موجود به آدم است و این امر را باید غیر از تلقی آدم به عنوان نخستین

فرد از نوع انسان که مستقلا " خلق شده باشد دانست ، و معتقدین به

" تکامل " چنانکه گفتیم ، این امر ( انتهای نسب انسانها به آدم ) را

انکار نمی کنند . ( ۱ )



و نیز می فرماید :

### خلق الانسان من صلصال كالفخار

( ۱۴ - الرحمن )

خداوند ، انسان را از گل خشک همانند سفال بیافرید .

" صلصال " به معنی گل خشک است و " فخار " یعنی سفال و علت نامیده شدنش به این کلمه اینست که با خوردن ضربه ای به صدا درمی آید ، مانند انسان " فخور " ( فخر فروش و خود خواه ) که از خودش سخن می گوید و " کالفخار " ( همانند سفال ) به عنوان صفت " صلصال " ( گل خشک ) آمده است . بنابراین ، معنی آیه چنین میشود که خداوند انسان را از " گل خشک " شبیه به سفال آفریده است و آن ، همان شکل و قیافه ای است که خداوند از گل آنرا ساخت و به صورت " آدم " درآورد و روح در آن دمید .

خداوند متعال ، در موقع سخن از آفرینش انسان از آفرینش " آدم " یاد می کند ، بنا براین معلوم می شود که آدم ، نخستین فرد آفریده شده از نوع " انسان " است .

ولی ممکن است گفته شود که " صلصال " در لغت به معنی " گل متغیر " بکار رفته ، زیرا " صلصل " از صل " آمده ، چنانکه گویند " صل اللحم " ، یعنی گوشت ، فاسد شد و تغییر کرد .

و کالفخار " ( همچون سفال ) ، متعلق به " خلق " ( آفرید ) است و منظور خداوند ، تشبیه آفرینش انسان به ساختن سفال می باشد ، یعنی انسان

( ۱ ) یعنی ، او را اولین پدر از مرحله انسان شدن ( پیدا کردن عقل و علم ) می دانند ، ولی می گویند خود آدم نیز مولود موجودات پیش از خود می باشد . ( مترجم )

مانند ساخته شدن سفال آفریده شده ، پس همانطور که بروی خاک ، آب میریزند تا به صورت گل درمی آید و سفالگران آنرا ورز میدهند ( در مسیر شکل گیری قرار می دهند ) و بهر شکل و رنگی که میخواهند درمی آورند ، خداوند نیز خاک را با آب مخلوط کرده و به صورت " گل چسبنده " درآورده ، و پس از آن او را در مسیر شکل گیری قرار داده تا به صورت انسان کامل درآمده است .

بنابراین ، آیه نه به تنهایی بر قول اول ( عدم تکامل ) و نه به تنهایی بر قول دوم " ( تکامل ) دلالت دارد ، بلکه در این باره ، بطور اجمال بحث کرده و اثبات هر دو قول را می توان از آن برداشت کرد .



و از آنجمله آیه زیر است که پیش از این ، مورد بحث مقرر گرفت :

ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له  
کن فیکون  
( ۵۹ - عمران )

همانامثل عیسی درپیش خداوند همانند مثل آدم است که  
خداوند او را از خاک آفرید و سپس به او گفت موجود شو پس  
شد .

و این آیه قویترین دلیل مورد استدلال برای اثبات قول اول ( عدم تکامل و آفرینش مستقل آدم ) است ، زیرا چنانکه از ظاهر آیه برمی آید ، خداوند آدم را از خاک آفرید یعنی او را از خاک صورت و شکل داد ، سپس به او گفت انسانی زنده باش پس چنین شد و این همان مطلوب عقیده مزبور است .

ممکن است اشکال وارد کنند که تشبیه آیه ، ناقص است ، زیرا می - دانیم که عیسی از خاک - همانند آفرینش آدم - آفریده نشده است بلکه در رحم مادر از نطفه و علقه و ... بوجود آمده تا به صورت جنینی شده و سرانجام بدنیا آمده است ( چنانکه سابقاً " همین مسئله " را از آیه مزبور برداشت کردیم )

بنابراین ، تشبیه عیسی به آدم از لحاظ آفرینش هر دو از خاک (چنانکه از آیه ، استفاده میشود) ، معنی ندارد و تنها امر به " شدن " و به وجود آمدن درباره آندو مشترک است .

در پاسخ این اشکال گفته اند که وجه شبه اینجا چگونگی آفرینش یعنی بدون پدر و مادر آفریده شدن است و حاصل معنی آیه چنین میشود که عیسی در تولد بدون پدر مانند آدم است و این سخن را قرآن در رد عقاید مسیحی ها که معتقد به خدائی مسیح بایکی از راههای سه گانه ای که قرآن به آنها اشاره کرده است بودند ، بیان میدارد تا جواب آنها را داده باشد که اگر بی پدری دلیل خدائی مسیح است ، بایستی آدم را نیز خدا بدانید . حال ببینیم ، آیه با قول دوم ( عقیده به تکامل ) چگونه مطابقت داده میشود ؟

معتقدین به آن میگویند که اشکالی در تشبیه عیسی به آدم از لحاظ خلقت از خاک ، غذا ، نطفه و علقه تا ولادت و بعد از آن ، نیست و همچنین اشکالی نیست که بگوئیم خداوند به عیسی ، همراه پیامبری از همان آغاز زندگی ، عقل و علم و نیروی درک و اندیشه ، از طریق اعجاز و اراده ماوراء طبیعی خود و برخلاف قانون طبیعت و ... اعطاء نمود ، چنانکه به آدم نیز عقل یا علم و نبوت را بدینگونه داد .

و وجه شبه در آیه همان همانندی در آفرینش و علم است و " کن " ( باش ) که خداوند به آدم می گوید ، بدین معنی است که " عاقل و عالم یا عالم و پیامبر باش " .

ممکن است برخی گویند که در این صورت ، عیسی در خلقت و آفرینش شبیه هر فردی از افراد انسانی میشود ، پس فایده اختصاص یافتن تشبیه عیسی به آدم چیست ؟ و همچنین وجه شبه کجاست ؟

در جواب باید گفت : که اینجا وجه شبه در ذکر آفرینش از خاک ، آفرینش اصلی و ذاتی است و میخواهد بطلان آنچه را که در ذهن آنها فرشته یعنی این را که میگویند آفرینش عیسی و آدم از طریق سنن و قوانین جاری خدائی در خلقت انسان ، صورت نگرفته است ، اعلام کند .



پس اینجا حاصل معنی آیه چنین میشود که عیسی نیز مانند آدم است و همچنانکه خداوند بعد از آفرینش آدم از خاک مانند آفرینش سایر افراد انسان ، روح عقل و علم ( اندیشه و آگاهی ) یا علم و نبوت را با اعجاز خود در او دمید ( و شاید این کار بعد از تولد او و در دوران کودکی او صورت گرفته است ) ، در عیسی نیز مانند او ، روح عقل و علم یا علم و نبوت را دمید .

ولی آنها چنین پنداشته اند که عیسی آفریده از طریق غیب و اعجاز و آفرینش او خارج از قوانین طبیعی و عادی است و نیز علم و پیامبری او ، موجب خدائی او گشته که بوسیله آدم نقض شده است .

این بود نهایت استدلال عقیده به تکامل از آیه مزبور که برای رد منافات آیه با عقیدهٔ مزبور بدینگونه به بیان و تفسیر آن پرداختیم ، و اگر این عقیده مسلم گشته و به اثبات یقینی رسید ، معتقدان به آن ، نمیتوانند در درستی قرآن شک کنند ، چنین تردیدی بر اثر عدم تطابق تورات و انجیل با نظریات علمی اثبات شده و یقین ، به پیروان آنها دست داد .



و نیز از جمله دلایل اعتقاد به قول اول ( خلقت مستقل آدم از خاک ) ، اخبار و روایات وارده دربارهٔ چگونگی خلقت آدم و همسرش می باشد :

✽ - در جلد ۱۱ " بحار " روایتی از عمیون به نقل از حلبی ، از امام - صادق (ع) وارد شده که فرمود :

انما سمی آدم آدم لانه خلق من اديم الارض

(ص ۱۰۰ - ح ۴)

همانا علت اینکه " آدم " بدین نام خوانده شد ، اینست

که او از " اديم " ( قشر خاکی ) زمین آفریده شده است

روایت ، صحیح است ، ولی هیچ دلالتی بر صحت قول اول ( عدم تکامل )

و همچنین بر قول دوم ( تکامل ) ، ندارد .

✽ - و نیز حلبی از امام صادق (ع)، نقل کرده که : خداوند ، جبرئیل را به زمین فرستاد تا چنگی از گل ولای آنرا که آدم از آن آفریده شد برگیرد . زمین گفت : به خدا پناه می برم از اینکه چیزی از من ببری پس جبرئیل به سوی پرودگارش برگشت . . . تا اینکه آنحضرت فرمود : پس آنگاه خداوند " ملک الموت " ( فرشته مرگ ) را به زمین فرستاد ، پس باز زمین از اینکه چیزی از او بکاهد بخدا پناه برد . فرشته گفت . و من نیز به خدا پناه می برم از اینکه دست خالی پیش خداوند برگردم و چیزی (گل و لجن) از تو برنگیرم . . . و نیز آن حضرت فرمود :

اینکه آدم بدین نام خوانده شد ، بدین علت است که او از رویه خاکی زمین یا "ادیم" آفریده شده است .

✽ - و در قصص الانبیاء این خبر هست که : خداوند وقتی میخواست جبرئیل را برای آوردن گل آدم به زمین بفرستد به او سفارش کرد که این کار را با رضایت خود زمین انجام دهد ولی هنگام فرستادن عزرائیل ( فرشته مرگ) به او فرمان داد که حتما " گل " را از زمین برگرفته و بیاورد چه او راضی باشد یا نه ۱۱ ( ح ۳۴ ) .

✽ - و در تفسیر از امام صادق (ع) نقل شده که :

ان الله خلق آدم من الماء العذب و خلق زوجه من سنخه فبراءها من اسفل اضلاعه فجری بینهما النسب والسبب  
( بح ۱۱ ص ۱۱۲ - ج ۳۱ )

همانا خداوند ، آدم را از آب گوارا آفرید و همسرش را از نوع او - از دنده پائین ستون فقرات او خلق کرد ، پس بین آندو ، هم پیوند خونی و هم پیوند زتاشوئی برقرار شد .

این روایت در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده و نسبت آن کتاب به او ثابت نشده ( نمی تواند معتبر باشد ) و نیز روایت مزبور درست با آنچه

در آغاز " تورات " آمده یکی است ا .

✽ - و نیز در قصص الانبیاء از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود :  
ملائکه به مجسمه آدم که از گل ساخته شده و در بهشت انداخته شده بود  
می گذشتند و می گفتند : برای چه خلق شدی ؟

( بح ۱۱ ص ۱۱۳ ح ۲۳ ) .

و کتاب " قصص الانبیاء " منسوب به قطب راوندی " ( ۱۳۰ هـ ) می باشد و گاه  
به فضل الله علی بن عبیدالله حسنی راوندی نیز نسبت داده میشود .

✽ - و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور ، از عمرو بن ابی مقدم ،

نقل شده :

که خداوند در غرفه‌ای داخل شد ، که طرف دست راست او آب  
گوارائی بود ( و خداوند هر دو دستش دست راست  
است ) پس آب را با کف دستش برداشت و آنرا خشک  
کرد ، پس منجمد شد ، سپس گفت : از تو تمام پیامبران ،  
فرستادگان و بندگان صالح خود را می آفرینم پس آنگاه به  
اطاقی دیگر رفت که در آن آب شور بود ، آنرا نیز در کف  
تمام جباران ، ستمکاران و فراعنه را می آفرینم ، بعد ، دو آب  
دست خود خشکانید پس منجمد شد و آنگاه گفت : که از تو تمام  
را با هم مخلوط کرد و سپس جلو عرش خود ، آنرا چپه کرد  
در حالیکه تبدیل به " سلاله من طین " ( جدا شده و جزئی  
از گل ) شده بود ، پس آدم را خداوند از آن بیافرید و  
چهل سال در همان صورت مجسمه بماند و شیطان ملعون  
به او می گذشت و می گفت : برای چه خلق شده ای ا .  
اگر خداوند مرا امر به سجود برای این موجود بکند ، از  
فرمانش سرپیچی می کنم پس سرانجام . روح در او دمیده  
شد و وقتی روح به مغز او رسید ، عطسه کرد . و . . .  
( نقل از " بحار مجلسی " ( ۱۱ - ص ۱۰۳ ح ۱۰ )

باید گفت که عمر و بن ابی مقدم ، فردی ناشناخته است و با اینکه روایت از تفسیرعلی بن ابراهیم آورده شده ، مطابق عقاید عامه است و همچنین چنانکه از ظاهر روایت برمی آید ، خدا را به صورت جسم توصیف کرده و مضمون دوران ذهن و غیر قابل قبولی دارد ، مخصوصاً "انجا که سخنان شیطان را بیان میدارد . (رجال نجاشی - فهرست شیخ)

✱ - و عیون از علی بن سالم ، از پدرش ، از ابی بصیر ، آنهم از امام صادق (ع) نقل می کند که به آنحضرت گفتم : چرا خداوند ، آدم را بدون پدر و مادر یا عیسی را بدون پدر آفرید و سایر مردم را از پدر و مادر بوجود آورده ؟ پس آنحضرت فرمود : برای اینکه مردم قدرت کامل خداوند را بشناسند و ... (بح ۱۱ ص ۱۵۸ ج ۱۶) .

علی بن سالم ، همان علی بن حمزه ، بطائنی ، یکی از رهبران واقفیان (۱) بوده که علامه درباره او بطور خلاصه گوید : " خداوند او را که ریشه "واقف" و دشمن سرسخت اولیاء ، بعد از ابو ابراهیم ، است لعنت کند . و "کشی" می گوید که امام کاظم (ع) به او فرمود : " تنو وهمه یارانت الاغید ا " او نیز امام رضا (ع) فرمود : ( او را در قبرش بنشانند و از او درباره امامان پرسیدند ، تا اینکه به من رسید ، پس ایستاد و بر سر خود ضربه ای زد که قبرش را از آتش پرکرد ۱۱۱ )

بنابراین روایتی را که اینچنین شخصی نقل کند نمی تواند مورد استناد قرار گیرد .

✱ - عیاشی از سلمان فارسی (ره) نقل می کند که : خداوند وقتی آدم را می آفرید ، همینکه چشمش را بوجود آورد ، شروع به تماشای اندام خود کرد تا ببیند چگونه خلق شده است ، پس آنگاه که هنوز پاهایش خلق نشده بود ، خواست برخیزد ، ولی نتوانست ، اینست که خداوند می - فرماید : خلق الانسان عجولا " ( انسان بسیار شتابنده خلق شده است )

۱ - بنابراین هم راوی مجهول است و هم انتساب تفسیر به علی بن ابراهیم قطعی نیست و بهیچوجه نمی تواند اعتباری داشته باشد مثل دیگر روایات مجعولیکه در سایر زمینه هانیز به چشم می خورد و باروح اسلام و قرآن مخالف است - مترجم

و همانا خداوند ، وقتی آدم را بیافرید و در او روح دمید ، بی درنگ به سراغ آن خوشه رفت و آنرا خورد " ( بح ۱۱ ص ۱۱۸ ج ۴۹ ) .  
و این روایت هیچ سندی ندارد ( پس معتبر نیست ) .  
\* - و در نهج البلاغه از امام علی (ع) ذر خطبه اول از خطبه های آن حضرت چنین آمده :

ثم جمع من حزن الارض و سهلها و عذبها و سبخها تر به  
سناها بالماء حتى خلصت ولاطها بالبله حتى لزبت فجبل  
منها صوره ذات احناء و وصول و اعضاء و فصول اجمدها  
حتى استمسك و اصلدها حتى صلصت لوقت معدود و اجل  
معلوم ثم نفخ فيها من روح فمثلت انسانا ذا اهان بحيلها  
و فكر يصرف بها و جوارح يخدمها و ادوات يقلبها و معرفه  
يفرق بها بين الحق و الباطل .

پس از جای سنگلاخ و جای هموار زمین و جایی که مستعد برای  
گشت و زرع بود و جای شوره زار ، پاره خاکی را فراهم آورد  
آب بر آن ریخت تا خالص و پاکیزه شد و آنرا با آب آمیخت  
تا بهم چسبید ، آنگاه از خاک آمیخته شده ، شکلی را که  
دارای اطراف و اعضاء و پیوستگی ها و گسستگیها ( بافت ها  
و مفصل ها و ... ) بود ، بیافرید ، آنرا منجمد ساخت  
تا اجزاء آن از هم جدا نشود ( محکم گردد ) و محکم و نرم  
ساخت تا گل خشک شد ، برای زمان معینی ، پس آن گل  
خشک را جان داد ( روح در او دمید ) ، پس برپا ایستاد و  
به صورت انسان درآمد که دارای نیروهایی برای درک و  
اندیشه و فهمیدن بود تا آنها را بکار بیاندازد و فکرها را  
که در کارها تصرف کند و اعضائی که آنها را در خدمت  
خویش در آورد و آلات و ابزاری که در کارهایش آنها را به  
حرکت وادارد و نیروی شناخت و معرفتی که با آن حق و باطل  
را از هم دیگر تمیز دهد ...

" حزن " بروزن " فلس " ، جای سنگلاخ و سخت زمین را گویند و "سهل " ضد آن ( زمین نرم و قابل کشت ) و " سبخ " ( بافتح دو حرف اول ) به معنی زمین شوره زار و " عذب " ضد آن ( زمین حاصلخیز ) است .

و " سنها " بالماء ، یعنی آنرا با آب نرم کرد و " لاطها " یعنی آنرا مخلوط کرد و " لزبت " یعنی چسبید و " جبل " یعنی آفرید ، خلق کرد و " الاحناء " جمع " حنو " به معنی طرف و " الوصول " به معنی پیوستگیها و " الاستمساك " به معنی بهم چسبیدن و محکم شدن در همدیگر و " اصلدها " یعنی آنرا محکم و سفت و سخت گردانید و " صلصلت " یعنی خشک شد و " الوقت " متعلق به " جبل ( خلق کرد ) می باشد ، یعنی آنرا برای مدتی که خود میداند بیا فرید و " مثلت " یعنی برپا ایستاد .

در حقیقت باید گفت که ظاهرا " مطالب فوق به قول اول دلالت دارد که در این صورت باید به این امر اذعان کرد و شاید هم محقق دلایلی برتاء یبید مضمون عبارت فوق بیا بد

## گفتار سوم:

---

در این بخش ما آیاتی را از قرآن مورد بحث قرار میدهیم که هیچیک از دو عقیده<sup>۱</sup> مطرح شده را ، به تنهایی نمی توان از آنها برداشت کرد و نیز میشود این آیات را به هریک از آندو حمل نمود ، زیرا آنها از این جهت آیاتی بسیار مجمل و مبهم و نیازمند تفسیر و توضیح بقرینه<sup>۲</sup> آیات دیگر میباشند .

اینست که پیروان قول نخست ، آیات مزبور را ، حمل بر بیان چگونگی بقای نسل انسان از طریق زاد و ولد ، بعد از پیدایش انسان نخستین میکنند و طرفداران عقیده<sup>۳</sup> دوم ، بیان آغاز زندگی انسان و سایر موجودات زنده<sup>۴</sup> اولیه را که اصل همه<sup>۵</sup> جانداران به آنها میرسد ، از آیات زیر برداشت می-کنند . و اختلاف ، بیشتر بر سر کلمه<sup>۶</sup> "نطفه" است که آیا به معنی آب است و یا منحصر<sup>۷</sup> " به منی مرد وزن دلالت دارد و کلمه<sup>۸</sup> " منی " به معنی " مقدر " یا " اندازه گرفته شده است ( منی الشی : قدره ) که به آب مرد وزن نیز اطلاق میشود و همچنین " علقه " که " گل بسته " و هر چیزی که قابل انجماد یا انعقاد باشد ، معنی میدهد و معنی خاص آن " خون " است .

۱

خلق الانسان من نطفه فاذا هو خصيم مبين

( ۴ - نحل ) .

خداوند انسان را از نطفه بیافرید و آنگاه او به خصومت و دشمنی آشکار برخاست .

۲

اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم سواک رجلا

( ۳۷ - الکهف )

آیا به آن خدائی که ترا از خاک آفرید و سپس ترا به صورت مردی درآورد ، گافرشدی .

۳

اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفه فاذا هو خصيم مبين

( ۷۷ - یس )

و آیا انسان ندید که ما او را از نطفه آفریدیم پس بناگاه او دشمنی آشکاری آغاز کرد .

۴

وانه خلق الزوجین الذکر والانی من نطفه اذا تمنی

( ۶۶ - النجم )

و همانا او دوزوج مرد و زن را از نطفه ای به آن هنگام که ریخته میشود آفرید .

۵

والله خلقکم من تراب ، ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجاً و

ما تحمل من انثی ولاتضع الا یعلمه ( ۱۱ - فاطر )



و خداوند ، شما را از خاک و سپس از نطفه بیافرید و سپس شما را به صورت جفت‌هائی قرارداد و هیچ زنی حامله نمیشود و وضع حمل نمی‌کند جز با علم و آگاهی خدا .

احتمال می‌رود که مراد در این آیه بیان آغاز آفرینش انسان از خاک و سپس از آبی که جزئی از گل بود ( سلاله من طین ) ، باشد که خداوند بدینگونه بیان می‌کند که او موجودات زنده را ابتدا به شکل " سلول " و سپس به صورت انواع جانداران ، از این " سلاله " خلق کرد و آنها را به صورت زوج زوج قرارشان داد تا نسل آنها باقی و محفوظ بماند . و آنگاه حمل و وضع حمل جنس ماده در پیشگاه علم و آگاهی خدا ، صورت گرفت و می‌گیرد و نیز میتوان گفت که منظور آیه ، مرحله استمرار و چگونگی ادامه حیات نوع انسان است و این از طریق آفرینش هر فرد انسان بوسیله غذا که اصل آن از خاک است و سپس نطفه که از همان خوراک انسان تولید شده و در رحم مادر قرار می‌گیرد ، انجام می‌یابد و بدینگونه مرد و زن دیگری بوجود می‌آیند و نسل را ادامه میدهند و خداوند از آنچه در بطن مادر است و آنچه که می‌زاید ، آگاه است .

۶

یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسواک  
فعدلک فی ای صورہ ماشاء ركبک

( ۸۷ - سوره انفطار ) .

ای انسان چه چیز ترا به خدای بزرگوارت مغرور ساخت ؟  
آن خدائیکه ترا بیافرید پس به صورتی کامل بیاراست و بعد ،  
ترا به اعتدال آورد ( به اندازه ساخت ) و بهر صورتی که  
خود خواست ترا " ترکیب و شکل " داد .

احتمال می‌رود در این آیه ، آفرینش موجودات زنده نخستین که بعد از طی مراحل به صورت انسان درآمده و سرانجام با اعتدال و به اندازه ( با توجه

به " عدلک " ( یعنی باقامت راست گشته و همچنان در مسیر تکامل پیش رفته است ، مراد باشد .

و خداوند او را به صورتهای مختلف که برای ما معلوم نیست " ترکیب " داده تا اینکه سرانجام ، او را به اندازه و معتدل و دارای قامت راست ساخته است .

و همچنین می توان گفت که آیه ، مراحل تکوین هر فرد انسانی را در رحم مادر ، مانند شکل یافتن و همچنین تعدیل و مساوی کردن قوای او ، بعد از خروج از رحم و ترکیب اجزاء ( پیوند سلولها و بافتها ، اعضاء و ... در داخل رحم بهر شکلی که خود خواسته ) ، بیان میدارد . اینست که باید گفت ، آیه به یکی از دو نظریه ، به تنهایی نظر ندارد و چنانکه این احتمال می رود که مراد از خلق " انسان " و " تسویه " ، آفرینش او از گل و شکل دادن به اوست همانقدر نیز آیه بر عقیده الهیون قدیم درباره خلقت آدم منطبق می شود .

## ۷

خلق الانسان من علق ( ۲۱ - العلق )

انسان را از علق یا خون بسته ... آفرید .

که مراد از " علق " ، طین لازب ( خاک چسبنده ) یا خون بسته در رحم است ، ( با توجه به تناسب با دو قول مختلف مورد بحث )

## گفتار چهارم:

---

در ذکر آن گروه از آیات قرآنی که دربارهٔ انسان، از لحاظ بقای نسل و چگونگی زاد و ولد و تولید مثل، قطع نظر از کیفیت خلقت و آغاز پیدایش او، سخن می‌گویند:

۱

فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من  
مضغة مخلقه وغير مخلقه انبين لكم ونقر في الارحام  
مانشاء الى اجل مسمى ثم نخرجكم طفلا"  
( ۵ - الحج )

پس همانا ما شما را از خاک و سپس از نطفه و سپس از علقه  
( گل یا خون بسته ) و آنگاه از پاره گوشتی که خلقتش تمام  
شده و یانا تمام است ، آفریدیم تا بر شما بیان داریم و  
آنچه را که خود بخواهیم در رحمهای مادران تا مدت معینی  
قرار دهیم ، پس آنگاه ، شما را به صورت بچه ای بیرون  
آریم .

ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ، ثم جعلناه نطفه  
 في قرار مكين ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه  
 فخلقنا المضغه عظاما " فكسونا العظام لحما " ثم انشاه  
 خلقا آخر ( ۱۴ - الموء منون )

و ما انسان را از قسمتی جدا شده از گل آفریدیم ، سپس او  
 را به صورت نطفه در آورده و در قرارگاه استوارش نهادیم ،  
 سپس از نطفه ، خون بسته و از آن ، پاره گوشت و از آن  
 استخوانهایی خلق کردیم ، پس آنگاه روی آن استخوانها  
 را با گوشت پوشاندیم و سپس او را با آفرینش دیگر بوجود  
 آوردیم .

وهوالذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم  
 یخرجکم طفلا " ( ۶۷ - غافر ) .  
 و او خداوند یست که شمارا از خاک بیافرید و سپس از نطفه  
 سپس از خون بسته و آنگاه شمارا به صورت طفلی بیرون می-  
 آورد .

درحقیقت باید گفت که آیه فوق حال " افراد " را در مرحله بقای نسل بیان  
 میدارد و برخی اول آیه را حمل بر بیان حال نخستین موجود زنده می کنند ،  
 خواه آدم پیامبر باشد یا موجودی دیگر از موجودات زنده ، و آخر آیه را  
 بیان حال " افراد انسان در مرحله بقای نسل " ، میدانند .

فلینظر الانسان مم خلق ، خلق من ماء دافق یخرج من  
 بین الصلب والترائب ( ۵ - ۶ - طالق )

پس انسان باید نگاه کند و ببیند که از چه چیز خلق شده است؟ ، او از آب جهنده ای خلق شده که از میان مهره های پشت ( صلب ) و سینه ها بیرون می آید .

## ۵

ایحسب الانسان ان یترک سدی الم یک نطفه من منی یمنی  
ثم کان علقه فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الذکر والانثی  
( ۳۵-القیامه )

آیا انسان چنین می پندارد که به بیهودگی رهامی شود ،  
آیا او نطفه ای ( آبی ) نبود از منی که ریخته می شود و  
سپس خون بسته ای شد پس خدا او را آفرید و بعد او را  
شکل داد ( آراست و پرداخت ) پس آنگاه از او دو زوج مرد  
و زن قرارداد .

## توجه :

از آیات وارد در بیان حال " فرد انسانی وبا در نظر گرفتن مشاهدات  
و تجارب طبیعی ، چنین برمی آید که مراحل سیر تکوینی هر فرد انسانی  
از آغاز تا انجام به ترتیب زیر است :

خاک<sup>۱</sup> - غذا<sup>۲</sup> - خون تولید شده از غذا<sup>۳</sup> - منی<sup>۴</sup> - خون بسته<sup>۵</sup> - پاره  
گوشت<sup>۶</sup> - استخوان<sup>۷</sup> - استخوان پوشیده از گوشت<sup>۸</sup> - جنین زنده<sup>۹</sup> -  
نوزاد<sup>۱۰</sup> - شیرخوار<sup>۱۱</sup> - از شیر گرفته شده<sup>۱۲</sup> - کودک<sup>۱۳</sup> - نوجوان  
( بالغ )<sup>۱۴</sup> - جوان بزرگسال<sup>۱۵</sup> - پیر<sup>۱۶</sup> - مرده<sup>۱۷</sup> - خاک<sup>۱۸</sup> .

## گفتار پنجم:

---

در این گفتار، اشاره اجمالی به آیاتی می‌کنیم که دربارهٔ مسائل مربوط به آدم غیر از مسئله چگونگی خلقت او، سخن می‌گویند.

اگر چه این آیات از موضوع مورد بحث ما (آفرینش آدم) خارجند، ولی باز مسائلی در آنها مطرح شده که خواست ما را تأیید می‌کنند و پسا ممکن است حاوی دلایلی برخلاف ادعای ما باشند، بنابراین لازم است به آنها توجه کنیم.

این نکته باید مورد توجه خاص قرار گیرد که آیات مزبور، دربارهٔ چگونگی خلقت آدم بحث نمی‌کنند، در صورتیکه اگر خلقت او بهمان نحو معروف (خلقت مستقل آدم و حوا از خاک و عدم تکامل) صورت می‌گرفت، آدم با چنین آفرینش و امور و حوادث متعلق به او از بدیع ترین امور مربوط به خلقت شده و بسیار عجیب تر از انتخاب او و تعلیم اسماء به او و سایر مسائل وارد در آیات، شمرده میشد و آنوقت جا داشت که مکرراً "همراه این مسائل، اینگونه آفرینش او را نیز در این آیات و آیات دیگر یاد می‌کرد، چنانکه این تکرار در داستانهای سایر پیامبران وجود دارد.

اینک آیات مورد بحث ما :

و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه . . .

( آیات ۳۰ تا ۳۴ سوره بقره مطالعه شود ) .

و آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت که من جانشینی در  
زمین قرار میدهم ( . . . )

خداوند ، در این آیات از انتخاب جانشین برای خود در زمین خبر میدهد  
و سپس اعتراض فرشتگان را نقل می‌کند و بدینگونه معلوم میشود که قبل از  
آدم ، انسانهایی در روی زمین وجود داشته اند و مرتکب فساد و خونریزیها  
شده اند .

اگرچه برخی گفته اند که ملائک از وضع آفرینش بشر که به عنوان خلیفه  
انتخاب شده بود آگاه بودند ، اینست که آنها وقتی ذات و نهاد این  
خلیفه یا جانشین را دیدند که از تضاد بین امور پست و عالی و غرائز مادی  
و ملکات معنوی ترکیب یافته است ، با علم و آگاهی خود فهمیدند که موجودی  
با این ساختمان و سرشت آفرینش خود اگر بوجود بیاید ، بناچار منشاء فساد  
و خونریزی خواهد شد . پس در آفرینش او به خدا ، اعتراض کردند .  
و نیز ، بیان قرارداد خلیفه بر روی زمین در این آیه ، غیر از بیانی  
است که در سوره " حجر " آمده و آن اینست :

واذ قال ربك للملائكة اني خالق بشر "امن صلصال من حماء  
مسنون ، فاذا سوپته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين  
( ۲۸ - ۲۹ حجر ) .

و آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت که من بشری از گل  
خشک که از لجن ریخته شده می‌باشد می‌آفرینم ، پس آنگاه  
که او را ساختم (شکل دادم) و از روح خود در او دمیدم  
پس شما در برابر او به سجده بیفتید .

بنابراین ، از توجه به آیات فوق ، معلوم میشود که خداوند ملائکه را پیش

از آفرینش انسان ، آگاه کرده بود که او انسان را از " گل خشک ساخته از لجن ریخته شده " یا " صلصال من حماء مسنون " می آفریند و او بزودی انسان را بوجود خواهد آورد و به او شکل و ترکیب خاصی خواهد داد (تسویه ، که در گذشته بیان شد) ، پس خداوند ، آنها را امر کرد که وقتی روح دراو - یعنی یکی از افراد انسانی - دمیده شد ، در برابر او ( آن فرد انسانی ) به سجود بیفتند و چون آن موقع ( وقت خطاب ) ، هنوز انسان بوجود نیامده بود ، اعتراض از طرف فرشتگان برای جاب سجود در برابر او واقع نشد و چنانکه از آیات سوره بقره در این مورد برمی آید ، خداوند در مرحله دوم ( بعد از آفرینش انسان در زمین و گذشت زمانی از خلقت او که فساد و اعمال زشت از افراد انسانی سرزده بود چنانکه در تفسیر آیه "کان الناس امه واحده" گفتیم و بعد از اینکه ملائک اعمال آنها را مشاهده کرده بودند ) به آنها خبر میدهند که بزودی برای خود ، خلیفه و جانشین در روی زمین انتخاب خواهد کرد ، پس ملائک دانستند که این خلیفه جز موجودی از جنس همان ساکنان زمین نیست . بنابراین نسبت به این انتخاب بدانگونه که خداوند از قول آنها نقل می کند ، اعتراض کردند .

و نیز در آیاتی که از سوره " حجر " آوردیم وقت وزمان سجود مبهم است و معلوم نیست ، ولی آیات سوره بقره آنها را تعیین کرده و معلوم می کند که زمان سجود ، بعد از آزمایش آدم و ملائکه با سؤال از آنها درباره " اسماء " ( نامها ) می باشد که آدم آنها را دانسته و ملائکه از علم به آنها درمانده اند و همچنین خداوند در آیات زیر هم زمان سجود را کاملاً مشخص نکرده است :

ولقد خلقناکم ثم صورناکم ، ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم  
فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین  
( ۱۱ - الاعراف )

و به تحقیق ما ، شما را آفریدیم سپس شکل دادیمتان و سپس به ملائکه گفتیم که به آدم سجده کنید پس سجده کردند بجز ابلیس که از سجده کنندگان نشد .



و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس قال  
 أسجد لمن خلقت طينا ( ۱۶۱ اسراء )  
 و هنگامیکه به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده کنید پس  
 سجده کردند . بجز ابلیس که گفت آیا بدانکس سجده کنم  
 که او را از "گل" آفریدی ؟ .

و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس كان من  
 الجن ففسق عن امر ربه ( ۵۰ - كهف )  
 و آنگاه به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده کنید پس سجده  
 کردند بجز ابلیس که از جمله جن ( موجودات مخفی )  
 بود پس از امر پروردگارش سرپیچی کرد و فاسق و تباهاکار  
 شد .

و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس  
 ( ۱۱۶ - طه )  
 و آنگاه که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید پس سجده  
 کردند بجز ابلیس که سرپیچی کرد .

و نیز چنانکه از قرار دادن امر سجود بعد از نفخ روح در سوره  
 " حجر " و قرار دادن آن بعد از تعلیم اسماء در سوره " بقره " برمی آید ،  
 مراد از نفخ روح ، همان روح علم و آگاهی و تعلیم اسماء ( یاددهی نامهای  
 اشیاء و امور کائنات ) است ، نه دادن جان و نیروی حیات که قبل از آدم  
 نیز بوده است .

## جمع بندی و فهرست آیات قرآن

---

مجموعه آیاتی که در کتاب حاضر برای رد یا قبول آراء و عقاید مختلف ،  
مورد استدلال قرار گرفته اند بر چندین گروه تقسیم می شوند .

گروه اول - آیاتی که از آنها برای اثبات عقیده " تکامل " استفاده شده  
است :  
از ۱ تا ۲۳

گروه دوم - آیاتی که برای اثبات قول معروف ( عقیده به خلقت مستقل  
آدم و حوا و عدم تکامل ) مورد استناد قرار گرفته اند :  
از ۲۴ تا ۳۴

گروه سوم - آیاتی که ظاهراً " متشابه و قابل تاویل و حمل بر هر دو عقیده "  
مورد بحث کتاب یا بر معنی دیگری که با دو قول مخالف هم ، تضادی ندارد ،  
می باشند :  
از ۳۵ تا ۴۱

گروه چهارم - آیاتی که بیانگر چگونگی خلقت افراد و سیر تکاملی هر فرد  
انسانی در آفرینش ، قطع نظر از منشاء خلقت " نوع " انسانی هستند :  
از ۴۲ تا ۴۶

گروه پنجم - آیاتی که درباره آدم و همسرش سخن می گویند :  
از ۴۷ تا ۵۲

١ - " اولم يرالذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهم  
( وجعلنا من الماء كل شئ حى ) افلا يؤمنون " ( ٣٥ - الانبياء )

٢ - " واللله خلق كل دابه من ماء فمنهم من يمشى على بطنه ومنهم  
من يمشى على رجلين ومنهم من يمشى على اربع يخلق الله ما يشاء ان الله  
على كل شئ قدير ( ٤٥ - النور ) .

٣ - " ولقد خلقناكم ثم صورناكم ثم قلنا للملائكه اسجدوا لآدم  
فسجدوا الا ابليس لم يكن من الساجدين " . ( ١١ - الاعراف )

٤ - " هو الذى خلقكم من طين ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده ثم  
انتم تموتون " . ( ٢ - انعام ) .

٥ - " ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون " . ( ٢٦ - الحجر )

٦ - " وهو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا " .  
( ٥٤ - الفرقان ) .

٧ - " فاستفتهم اهم اشد خلقا من خلقنا انا خلقناهم من طين لازب " .  
( ١١ - الصافات ) .

٨ - " كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و  
انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه " ( ٢١٣ - البقره )

٩ - " وما كان الناس الا امة واحدة فاختلثوا ولولا كلمه سبقت من  
ربك لفضى بينهم فيما هم فيه يختلفون " ( ١٩ - يونس ) .

- ١٥ - " وذرني والمكذبين اولى النعمه و مهلمهم قليلا "  
(١١- المزمّل).
- ١١ - " فمهمل الكافرين امهلمهم رويدا " (١٢ - الطارق).
- ١٢ - " ولو يعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير لقضى اليهم  
اجلهم " (١١ - يونس).
- ١٣ - " فاصبر كما صبر اولى العزم من الرسل ولا تستعجل لهم " .  
(٣٥ - الاحقاف).
- ١٤ - " واذ قال ربك للملائكه انى خالق بشرا من صلصال من حمأ  
مسنون فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين " (٢٩ - حجر).
- ١٥ - " واذ قال ربك للملائكه انى خالق بشرا من طين فاذا سويته  
و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين " (٧١ - ص).
- ١٦ - " الذى احسن كل شئ خلقه و بدء خلق الانسان من طين ثم  
جعل نسله من سلاله من ماء مهين ثم سواه و نفخ فيه من روحه و جعل لكم  
السمع و الابصار و الافئده " (٩٨ - السجده).
- ١٧ - " و كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب  
ولا الايمان " (٥٢ - الشورى).
- ١٨ - " ينزل الملائكه بالروح على من يشاء من عباده " (٢ - النحل).
- ١٩ - " يلقى الروح من امره على من يشاء من عباده " (٢٢ - غافر).

- ٢٥ - " اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه " ( ٢٢ - المجادلہ ) .
- ٢١ - " هل اتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتيه فجعلناه سميعا بصيرا انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا " ( ١ - ٢ - ٣ - الدهر ) .
- ٢٢ - " قتل الانسان ما اكفره من اى شئ خلقه من نطفه خلقه فقدره ثم السبيل يسره ثم اماته فاقبره " ( ١٧ - ٢١ عيس ) .
- ٢٣ - " و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفه فى قرار مكين ثم خلقنا النطفه علقه " ( ١٢ و ١٣ - المؤمنون ) .
- ٢٤ - " و هو الذى انشأكم من نفس واحده فمستقر و مستودع قد فصلنا الايات لقوم يفقهون " ( ٩٨ - الانعام ) .
- ٢٥ - " يا ايها الانسان اتقوا ربكم الذى خلقكم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا كثيرا و نساء " ( ١ - نساء ) .
- ٢٦ - " هو الذى خلقكم من نفس واحده و جعل منها زوجها ليسكن اليها فلما تغشاها حملت حملا خفيفا فمرت به " ( ١٩٨ - الاعراف ) .
- ٢٧ - " خلقكم من نفس واحده و جعل منها زوجها و انزل لكم من الانعام ثمانية ازواج " ( ٨ - الزمر ) .
- ٢٨ - " يا بنى آدم لا يفتننكم الشيطان كما اخرج ابويكم من الجنه " ( ٢٧ - الاعراف )

- ٢٩ - " يا بنى آدم قد انزلنا عليكم لباسا يواري سواتكم " ( ٢٦ - الاعراف ) .
- ٣٥ - " يا بنى آدم اما يا تينكم رسل منكم يقصون عليكم آياتى " ( ٣٥ - الاعراف ) .
- ٣١ - " الم اعهد اليكم يا بنى آدم الا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين " ( ٦٥ - يس ) .
- ٣٢ - " ولقد كرمنا بنى آدم و حملناهم فى البر والبحر " ( ٧٥ - الاسراء ) .
- ٣٣ - " خلق الانسان من صلصال كالفخار و خلق الجان من ماج من نار " ( ١٤ و ١٥ - الرحمن ) .
- ٣٤ - " ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون " ( ٥٩ - آل عمران ) .
- ٣٥ - " خلق الانسان من نطفه فاذا هو خصيم مبين " ( ٤ - النحل ) .
- ٣٦ - " قال له صاحبه وهو يحاوره اكفرت بالذى خلقك من تراب ثم من نطفه ثم سواك رجلا " ( ٣٧ - الكهف ) .
- ٣٧ - " اولم ير الانسان انا خلقناه من نطفه فاذا هو خصيم مبين " ( ٧٧ - يس ) .
- ٣٨ - " وانه خلق الزوجين الذكر والانثى من نطفه اذا تمنى " ( ٤٦ - النجم ) .

٣٩ - "والله خلقكم من تراب ثم من نطفه ثم جعلكم أزواجاً وما تحمل من أنثى ولا تضع إلا بعلمه" (١١ - فاطر).

٤٥ - "يا أيها الإنسان ما غرّبك بربك الكريم الذي خلقك فسواك فعدلك في أي صورة ما شاء ركبك" (٧ و ٨ - الانفطار).

٤١ - "خلق الإنسان من علق" (٢ - العلق).

٤٢ - "يا أيها الناس إن كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غير مخلقه لنبين لكم ونقر في الأرحام ما نشاء إلى أجل مسمى ثم نخرجكم طفلاً" (٥ - الحج).

٤٣ - "ولقد خلقنا الإنسان من سلالة من طين ثم جعلناه نطفه في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم أنشأناه خلقاً آخر" (٤ - المؤمنون).

٤٤ - "هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم يخرجكم طفلاً" (٦٧ - غافر).

٤٥ - "فلينظر الإنسان مم خلق خلق من ماء دافق يخرج من بين الصلب والترائب" (٥ تا ٧ - الطارق).

٤٦ - "أحسب الإنسان أن يترك سدى الم يك نطفه من منى يمضى ثم كان علقه فخلق فسوى فجعل منه الزوجين الذكر والأنثى" (٣٩ - القيامة).

٤٧ - "واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الأرض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسبح بحمدهك و نقدس لك قال

انى اعلم ما لا تعلمون و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم ، قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبئهم باسمائهم قال الم اقل لكم انى اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون و ما كنتم تكتمون ، و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابى و استكبر و كان من الكافرين " ( ٣٥ تا ٣٣ - البقره ) .

٤٨ - " و اذ قال ربك للملائكة انى خالق بشرا من صلصال من حمأ مسنون فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين " ( ٢٨ و ٢٩ - الحجر ) .

٤٩ - " و لقد خلقناكم ثم صورناكم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس لم يكن من الساجدين " ( ١١ - الاعراف ) .

٥٥ - " و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس قال اسجد لمن خلقت طينا " ( ٤١ - الاسراء ) .

٥١ - " و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه " ( ٥٥ - الكهف ) .

٥٢ - " و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابى فقلنا يا آدم ان هذا عدو لك و لزوجك " ( ١٧٧ - طه ) .







۴۵ ریال

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تهران . خیابان فردوسی . کوچه روبروی فروشگاه فردوسی

تلفن : ۳۰۲ ۳۱۴